

شانزدهم آذر امسال رابه نقطه آغاز - حرکت نوین جنبش دانشجویی بدل کنیم

در چنین شرایطی نیکسون، نماینده امپریالیسم جهانی و معاون رئیس جمهور آمریکا، به ایران می‌آید تا صحنه پیروزی را از نزدیک ببیند، کارگران جیره خوارش را از مزاحم و الطاف سردمدارانش محارفات جهانی مطمئن سازد و بندگان را محکم کند.
شبهه در صفحه ۱۲

کودتای خائنانه امریکائی مرداد ۳۲، به یمن خیانت رهبران حزب توده و تمکین بی‌تقلای بورژوازی ملی، با موفقیت انجام شده بود. شاه مزدور که خشم انقلابی خلق فرار داد، با رادیکر، و این با سرسپرده تر از پیش، بر تخت سلطنت تکیه زده بود.

بدستور آیت الله خمینی واگذاری زمین های بزرگ به دهقانان متوقف شد

در همین واگذاری زمین که در تاریخ چهارم آذرماه تشکیل شد، نخست وزیر دولت جمهوری اسلامی ایران طی سخنانی گفت:
"... بفرمان امام کسانی که میخواهند مانع آن شوند تا زمین های بزرگ راکه افرادی بطور نامشروع مالک شده اند به دست صاحبان آن برسد، این یک نسوع انحراف است و دیگر اینکه ما باید بطور اصولی و نه به هر شکلی که پیش آید این زمین ها را به صاحبان اصلی آن واگذاریم..."
در این سخنرانی، رجائی، شخصاً زمینداران بزرگ را مالکان اصلی زمینها می‌داند و دهقانانی را که بمصادره انقلابی زمینهای

"جنگ مردمی" از دیدگاه هیئت حاکمه

صفحه ۵

● بافتوان میتوان ورشکستگی دولت را علاج کرد

یکی از مهمترین وظایف بانکها در جامعه سرمایه داری گردآوری پس اندازها و ذخایر کوچک و بزرگ اشخاص حقیقی یا حقوقی و اختصاص آن به موسسات صنعتی و غیره است. این وظیفه پس از به اصطلاح "ملی شدن" صنایع و همبستگی شدید بانکها و صنایع، اهمیت به مراتب بیشتری پیدا کرد زیرا قسمت اعظم این صنایع به دلایل مختلف که خارج از این بحث است ورشکسته بودند یا شدند و به این لحاظ ضروری بود که با رتعمدهات مالی و عملیات جاری این صنایع و موسسات بردوش شبکه "ملی" شده بانکها نی بیفتند که معلوم شد (و برای اهل فن از ابتدا معلوم بود) ورشکسته هستند و به این ترتیب کوری عماکش کوردگر شد!
هزینه اکثر موسسات صنعتی و اقتصادی دولتی شده. اکنون از محل اعتبارات و کمکهای بانکی تا میسر
شبهه در صفحه ۱۶

● سرمقاله

بحران کنونی و وظایف اساسی مارکسیست-لنینیستها

اینک ظلیعه های یک بحران ژرف در حال دمیدن است. و خامت اوضاع اقتصادی و نابسامانیهای اجتماعی، توده های زحمتکش میهنمان را با فقر و فلاکتی عظیم روبرو ساخته است.
رکود اقتصادی، تورم، گرانی، بیکاری، کمبود اوراق عمومی و... در همه جا پیدا میکند، هر گوشه از میهنمان صحنه درگیریهای حاد طبقاتی و رویارویی نیروهای متخاصم اجتماعی گشته است. درگیری جناح های مختلف حاکم هر روز شدت و حدت بیشتری می یابد و شکاف بین "بالایها" عمیق تر میگردد. آتش خشم و کینه توده ها آنقدر بیست ما در توهم برآورده شدن خواسته هایشان توسط هیئت حاکمه بودند، اینجا و آنجا زبانه میکشد. آزادبهای سیاسی و حقوقی دمکراتیک توده ها مورد تعرض حاکمیت قرار گرفته و پایمال میگردد، حقوق دمکراتیک خلقهای تحت ستم آنکار میشود، مبارزات کارگران، دهقانان، زحمتکشان، کسبه و پیشه وران، دانشجویان، دانش آموزان زنان و... برای کسب حقوق خفه خویش با سرکوب مواجه میگردد. مبارزه طبقاتی آنچنان حادث گشته که جنگ بین دولتهای ایران و عراق را نیز تحت الشعاع قرار داده است. در این شرایط حساس و تاریخی وظایف خطیری بردوش کلیه مارکسیست-لنینیست های انقلابی قرار دارد که هرگونه بی توجهی و ظفره رفتن از پاسخگویی به این وظایف ضربات جبران ناپذیری بر بیکر جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی وارد خواهد آورد.
شبهه در صفحه ۲

دولت جمهوری اسلامی برای نیم میلیون آواره چه کرده است؟

صفحه ۷

تنها تسلیح توده ها در شوراهای انقلابی تحت رهبری نیروهای انقلابی ضامن مقابله
باهرگونه تجاوز، و برقراری صلح است

در این شماره:

● هسته های سرخ کارخانه

● سازمانهای دموکراتیک توده ای

● شرایط طاقت فرسای کار...

● اعتراض کارگران ماشین سازی...

بحران کنونی و ...

بقیه از صفحه ۱

مادر سر مقاله "کار" شماره ۸۵ به چگونگی بحران کنونی و چشم انداز آن اشاره نمودیم و اینکه با توجه به اهمیت تعیین وظایف مارکسیست - لنینیستها در بحران کنونی به این مسأله اساسی و مبرم می پردازیم.

وظایف اساسی کمونیستها

در شرایط کنونی

جنبش کمونیستی ایران در شرایطی بسوی یک بحران ژرف ره می پیماید که بزرگترین سازمان کمونیستی آن، بعلت تسلط اپورتونیسیم بر اکثریت رهبری و بخشی از بیگانه آن، دچار انشعاب گشته و اوقا نگرانیهائی که میبایست صرف تدوین برنامه، استراتژی و تاکتیک پرولتاریائی میشد، با طرح مسائلی غیر اساسی و غیر مبرم از جانب اپورتونیستها بهدر رفته است.

امروز تفرقه و تشتت کامل بر سر جنبش کمونیستی ایران حاکم است. چندین سازمان و دهها گروه و محفل، هر کدام "سازی" میزنند و هر یک مستقلانه راه خویش را می پیمایند. بر سر بسیاری از مسائل اساسی و مبرم جنبش، یا بحث و مبارزه ایدئولوژیک کافی صورت نگرفته و یا اساساً نظر مشخصی ارائه نشده است.

در شرایطی که هر کدام از جناحهای مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی به طرح آلترنا تيو مشغولند در برابر توده ها برداخته و هر یک بنوعی سعی در فریفتن توده ها دارند، جنبش کمونیستی ایران از ارائه یک آلترنا تيو انقلابی بازمانده است. ضعف و پراکندگی کمونیستها و فقدان ارائه آلترنا تيو انقلابی از سوی آنها، جناحهای مختلف بورژوازی را به ترکتنا زو داشته و توده های وسیعی را بدنبال آنها کشانده است و هر آینه کمونیستها نتوانند آلترنا تيو انقلابی در برابر توده ها ارائه دهند، هیچ تمهیدی قادر نخواهد بود در تاسف قوای طبقاتی را بطور اساسی بسود نیروهای انقلابی دگرگون ساخته و مانع استقرار ضد انقلابی - متمرکز و فووی گردد.

امروز کلیه جریان های مارکسیست - لنینیست بر ضرورت ارائه آلترنا تيو انقلابی تأکید دارند اما مفضل اساسی جنبش این است که چگونه و به چه طریقی میتوان چنین آلترنا تيو ایجاد نمود؟ چگونه میتوان بر ضعف و پراکندگی جنبش کمونیستی غلبه کرد و در جهت رهبری انقلابی طبقه کارگر و توده های زحمتکش قدمهای اساسی به پیش برداشت؟

با اعتقاد ما در بحران ژرفی که می رسد ما بدون تعیین وظایف اساسی کمونیستها در مرحله کنونی انقلاب، بدون ارائه برنامه، استراتژی و تاکتیک مشخص، قادر به انجام این امر خطیر نخواهیم بود بدلیل سرعت روز افزونی که تحولات

سیاسی بخود میگرداند و بحران ژرفی که طبیعه های آن در حال دمیدن است، نمی توانیم خود را به تعیین وظایف فوری سیاسی محدود نمائیم و یا بدو وظایف اساسی جنبش کمونیستی در مرحله کنونی انقلاب نیز بساخی مشخص دهیم، چرا که بقول لنین:

"در یک دوران انقلابی، ما به دو دلیل

این مسئله اساسی را دو مین گام دومین حلقه اساسی برای پیشبرد جنبش کمونیستی ایران تشخیص دادیم (هر چند بعلت با رستگین کار تشکیلاتی پس از انشعاب و آغاز جنگ بین ایران و عراق وقفه های در این برنامه پیش آمده که بعلت عدم پیگیری در این امر انتقاد وارد است).

اینکه که بحران ژرفی را پیش رو داریم تا کید برپا سخگونی به این مسئله اساسی بطور عاجل و فوری اهمیت عظیمی کسب کرده است. لنین در باره اهمیت این موضوع می نویسد:

"حزب بعنوان یک مجموعه وظایف اساسی پرولتاریای سوسیال دمکراتیک را در انقلاب ما تا کنون معین نکرده است. تا این کار انجام نشود ما نمیتوانیم یک سیاست پیگیر مبتنی بر اصول داشته باشیم، و جستجوی وظایف "فوری" مشخص نمیتواند موفقیت آمیز باشد.

... ما باید این مسائل را مورد توجه قرار دهیم، یکم، با توجه به روندهای عمده تحول اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، ما بهیت اوضاع انقلابی کنونی چیست؟ دوم، گروه بندی سیاسی طبقات (احزاب) در روسیه امروز چگونه است؟ و سوم، وظایف عمده حزب کارگری سوسیال دمکرات در شرایط کنونی با توجه به گروه بندی سیاسی کنونی نیروهای اجتماعی کدامند. (پلاتف فرم سوسیال دمکراسی انقلابی - تاکیدها از لنین است).

در شرایطی که بحران ژرفی فرا میرسد، کمونیستها باید بطور عاجل و فوری وظایف عمده خویش را در شرایط کنونی تعیین کنند و همانطور که لنین نیز مکرراً "تاکید می کند، در یک جنبش شرایطی نمیتوان بدون تعیین وظایف اساسی، جنبش را به پیش برد و وظایف فوری را تعیین کرد.

سرعت روز افزونی که تحولات بخود میگیرد، آنچنان فرصت کافی نمیدهد که بتوانیم طی یک دوره کار تئوریک طولانی و مبارزه ایدئولوژیک همواره جانیه به یک یک مسائل اساسی و عمده و فرعی پاسخ های کاملی دهیم. امروز در شرایطی که انبوهی از وظایف معوق انجام نشده بردوش داریم و هر روز با رویدادهای نوینی روبه رو میگردیم، در مدت زمان کوتاهی باید به این وظایف پاسخ مشخص، روشن و صریح دهیم. موکول کردن این پاسخهای مشخص به یک دوره طولانی کار تئوریک و مبارزه ایدئولوژیک، به مفهوم دور افتادن از جنبش توده ای و تبدیل شدن به دنباله جریانات خرد شده بورژوازی در عمل است.

ما ناچاریم با توجه به کارهای تئوریک و مبارزه ایدئولوژیک (هر چند تا کامل آنگاه کنون صورت گرفته، یک جمع بندی ارائه دهیم، بر آن اساس وظایف اساسی و عمده کمونیستها را در شرایط کنونی و هدفهای سیاسی عاجل را مشخص نمائیم. تا بتوانیم برپایه یک برنامه و سیاست معین، فعالیتهایمان را هر چه گسترده تر و متحدتر

بقیه در صفحه ۲

نمی توانیم خود را به تعریف وظایف فوری سیاسی محدود کنیم.

نخست اینکه در چنین دورانی، بر خلاف دوران های فعالیت "مسالمت آمیز" و فعالیت خرده فانونی، وظایف اساسی جنبش سوسیال دمکراتیک بر حسته میشوند و به تحلیل دقیق نیازی ندارند. دوم اینکه تعیین وظایف فوری سیاسی در چنین دورانی غیر ممکن است زیرا صفت مشخصه انقلاب این است که تغییرات همه جانبه، چرخشهای سریع، شرایط غیر منتظره و انفجارهای شدید امکان پذیر و احتیاج نا پذیر میگردند.

(لنین، پلاتفرم سوسیال دمکراسی انقلابی - تاکیدها از لنین است)

ما خود بیش از گسستن کارلمان از جناح اپورتونیست سازمان به رهبری "کمیته مرکزی" چنین هدفی را پیش روی خود قرار دادیم و ندوین ما بهیت و ترکیب طبقاتی حاکمیت کنونی را بعنوان نخستین گام در راه رسیدن به هدف تشخیص دادیم. ما در مقدمه تحلیل ما بهیت طبقاتی حاکمیت کنونی، در زمستان ۵۸ نوشتیم:

"در شرایطی که موقعیت مغرغ و بیجیده مبارزه طبقاتی هر روز مسائل نوینی را در عرصه سرد اجتماعی و بیگانه طبقاتی نیروهای انقلابی فراروی ما قرار میدهد، بدون پاسخ تطبی و روشن به مسأله قدرت حاکمه در کشور و تعیین روش پرولتاریا در سال آن، از انجام وظایف انقلابی خویش باز خواهیم ماند.

فراموش نکنیم تاکیدات مکسر لنین را که می گفت: "مسئله ای اساسی

هر انقلاب مسئله قدرت سیاسی است. چرا که بدون توضیح این مسئله نمیتوان از هیچگونه شرکت آگاهانه در

انقلاب و بطور اولی رهبری آن صحبت کرد" چرا که شرکت آگاهانه در انقلاب، یعنی بسیج نیروها در جهت واحد و راستای مشخص که هدف آن کسب قدرت

سیاسی توسط پرولتاریاست. کلیه فعالیتها و تاکتیک های کمونیستها در رابطه دیا لکتیکی با این هدف

استراتژیک مفهوم واقعی خود را می یابد. کلیه تاکتیکهای ما می باید

در هر گام ما را به هدف استراتژیک خود نزدیک تر سازد و زمینه را برای تأمین

هژمونی پرولتاریائی در جنبش خلق فراهم سازد و تنها با برنامه و سیاست

مستقل پرولتاریائی است که طبقه کارگر به نیروی متشکل و مستقلی تبدیل

شده و بر چرخ جنبش پرولتاریائی در پستهای جنبش خلق را برافراشته خواهد ساخت.

(نبرد خلق دوره جدید شماره ۱)

و بهمین دلیل بلافاصله پس از انشعاب "کمیته مرکزی" و جدائی

تشکیلاتی، تدوین برنامه، استراتژی و تاکتیک در دستور مبارزه ایدئولوژیک

سازمان قرار گرفت و ما پاسخ گوئی به

شرایط طاقت - فرسای کار کارگران شیشه‌گری



حامی آنان بگیرند . وظیفه تمامی نیروهای انقلابی کارگران آگاه و بیشتر است که با اعزام مبلغین و پیش اعلامیه و تراکت در تسریع این شناخت و حرکت و وظیفه خود را ایفا کنند . باید هر چه سریعتر در جهت تشکیل و تقویت سندیکاها و انقلابی کارگران کارگاهی اقدام نمایند . سندیکا بهترین شکل تشکل کارگران کارگاهی است و فقط از این طریق است که این کارگران زحمتکش میتوانند بشکل تشکل و یکپارچه در جهت تحقق خواسته‌های برحق خود گام بردارند .

بورژوازی حاکمیت نزدیک نموده است . کارگری در مورد دولت می‌گفت " اینها بقول خودشان به ما خدمت می‌کنند ولی ما مجبوریم صاحب کارگاه هر کاری بخواهد انجام دهیم و هر چه بماند قبول کنیم چاره دیگری هم نداریم چون قسوراً اخراج می‌شویم " کارگران کارگاهی نیز چون سایر کارگران زحمتکش بتدریج و با برخورد های مشخص و در تجارب عملی خود پی می‌برند که تنها با انکاء به نیروی اتحاد و تشکل و مبارزه خود خواهند توانست حقوقشان را از سرمایه‌داران ز الوصفت و دولت

مقر آدم در اینجایمی سوزد " شرایط طاقت فرسای کار بچه های جوان را بسیار زود فرسوده و شکسته می‌کند و جلوی رشد آنها را می‌گیرد . در نزدیکی این کارگاه ، کارگاه دیگری است که متعلق به شخصی بنام حاجی سالاری میباشد . این کارگاه از سایر کارگاهها بزرگتر است و دارای ۴ کوره می‌باشد . تولید آن لیوان ، گاسه و سایر اجناس بلوری است . این کارگاه دارای ۳ کارگر است که نفرات آنها افغان و پاکستانی هستند . در جلوی کارگاه مغازه بلورفروشی قرار دارد که محصولات کارگاه عرضه می‌کند بایک حساب سرانگشتی مینوان سود کلان حاجی آقا را محاسبه کرد ولی در اینجایم وضع کارگران بهمان اندازه اسفناک است و در قبال کار مشقت بار خود از کوچکترین حقوق و مزایای برخوردار نیستند . کارگری می‌گفت " حاجی بعضی وقتها به ما سود ویژه میداد ولی حالا که دولت انرا لغو کرده چیزی نصیب ما نمی‌شود . " کارگر دیگری می‌گفت " کار آنقدر سخت است که کمتر کسی می‌تواند بیش از چند سال دوام بیاورد . " دولت جمهوری اسلامی که در عرض این مدت با بقای قانون کار " آریامهری " دست صاحبان کارگاهها و سرمایه‌داران را در استثمار هر چه بیشتر کارگران باز نهاده است ، کوچکترین گامی در جهت بهبود وضع این " کجوش نشینان " برنداشته . این مساله مشخصاً در ذهنیت کارگران تاثیر نهاده و آنها را به شناخت ماهیت

کارگاهها از شیشه‌خردا استفاده می‌کنند . میزان تولید کارگاهها به نوع محصول و قالب موجود بستگی دارد . محصول این کارگاهها عمدتاً گاسه ، لیوان شیشه چراغ لامپا ، بانکه و ... میباشد . مثلاً تولید روزانه یکی از کارگاهها حدود ۸۰۰۰ الی ۱۰۰۰۰ شیشه چراغ است .

در شرق میدان غار در انتهای خیابان کاخ جوانان قدیم ، در داخل یک گازار کارگاه شیشه‌گری در مساحتی حدود ۶۰۰ متر مربع واقع شده که محصول عمده آن شیشه بانکه است . این کارگاه در روز ۳۰۰ الی ۴۰۰ بانکه تولید میکند . در کارگاه ۲ کارگر مشغول بکارند که سن ۵ نفر آنها به ۱۸ سال نمی‌رسد (دونفر از کارگران بچه‌های ۱۲ و ۱۳ ساله‌اند) فضای کارگاهی نهایتاً کثیف و آلوده است سطح زیادی از زمین کارگاه را گازوئیل کوره‌ها سیاه شده است . دود کوره با درجه حرارت بالا در کارگاه کار میکند که دود آنها در داخل محوطه می‌پیچد . محیط کارگاه هیچگونه تهویه یا هوا کشی ندارد ، بطوریکه در بدو ورود چشم بشدت می‌سوزد و آتشک می‌آید . گرمای محیط طاقت فرساست ، با وجودیکه اکثر کارگران با زیر پیراهن و زیر شلوار می‌کارند مشغولند ولی باز هم تحمل گرمای بسیار مشکل است .

مزد کارگران ساده ۵۰۰ ریال کمتر از ۹۰۰ تومان است که در ازای آن ۹ الی ۱۰ ساعت کار میکنند . یکی از کارگران که حدود ۲۶ سال سن داشت میگفت " ۱۶ سال است اینجا کار میکنم تازه مزد من شده روزی ۱۵۰ تومان . از حق اولاد و حق مسکن ، باز نشستی و سایر چیزها هم خبری نیست . فقط اگر بخواهیم ما را بیمه حوادث می‌کنند که برای آنهم بیساز نصف حقوق را کسر می‌کنند . " همین کارگر میگفت " کوره آدم سوزی واقعی همینجاست تمام

بر اثر شد ناموزون و سرطان گونه بخش صنعت در سیستم سرمایه داری وابسته بر آن تعداد بسیار زیادی کارگاههای کوچک در سراسر کشور پراکنده است . کارگران این کارگاهها با وجود میانگین بسیار پائین تعداد آنها در هر کارگاه ، بخش بزرگی از طبقه کارگر کشور را تشکیل میدهند . فشار کار و بهره‌کشی در کارگاهها بسیار زیاد است و در عین حال کارگران از هیچگونه تسهیلاتی چون بهداشت محیط اضافه کار - بیمه بازنشستگی و ... برخوردار نیستند . اکثر این کارگاهها بعلت تعداد کارگران کمتر از ۱ نفر حتی مشمول قانون کار " آریامهری " (که تا بحال نیز ابقاء شده است) نمی‌گردند . در این نوع کارگاه‌ها بی قانونی و روابط پدرسالاری حاکم به سرمایه‌دار اجازه می‌دهد که در جاهای مستشار و شدت کار را بطور زحمتناکی بالا ببرد . کارگران کارگاهها بعلت کمی تعداد در یک کارگاه فشار و ساعات زیاد کار - ریشه دهقان - دائمی نبودن کار و ... از سطح تشکل و آگاهی پائینی برخوردارند و به همین علت نیز هنوز حقوق مسلمی چون ۸ ساعت کار در روز و زکات سایر کارگران طی سالها مبارزه به سوز و آبی قبولانده‌اند ، بدست نیلورده‌اند . از جمله کارگاههایی که کارگران آن در شرایط بسیار سخت قرون وسطائی کار میکنند کارگاههای شیشه‌گری و بلور سازی است .

در خیابان شوش بین میدان شوش و غار بیش از ۷۰ کارگاه شیشه سازی قرار دارد که محصول عمده آنها بلور می‌باشد . کارگاهها بین ۲ الی ۳ کارگر دارند که عمدتاً بسیار جوانند و حتی کودکان ۱۲ ساله نیز در میان شان دیده می‌شود . مواد اولیه کارگاهها از سنگ معدن - شیشه تهیه می‌شود که عمدتاً از همدان و شیراز می‌آید ولی اکنون بیشتر

متعلق به زمینداران بزرگ را متوقف کرده است ، دهقانان زحمتکش ما بیش از پیش درمی‌یابند که دیگر تنها بد منتظر وعده و وعده های دولت باشند و تنها راه ممکن را درمصادره انقلابی زمینها می‌بینند که بر روی آن کشت میکنند ، آنان با کشت جمعی زمینها و تشکیلات شوراهای واقعی خود ، قادر خواهند بود به حقوق از دست رفته خویش دست یابند ، این امر هر چند ممکن است با مقاومت دولت و حتی سرکوب آنان مواجه شود اما همانطور که دولت نتوانست خلق ترکمن و کرد را وادار به عقب نشینی نماید ، توده های دهقان سراسر ایران را قطعاً نخواهد توانست به تسلیم وادارد .

بدستور آیت الله - خمینی واگذاری ...

بقیه از صفحه ۱۵ حرکت ضد انقلابی خود مبنی بر دفاع از منافع زمینداران ، مساله تولید بیشتر را بهانه قرار داده و بگوید اگر زمینهای مالکین بزرگ تقسیم شود در شرایط کنونی تولید کاهش می‌یابد و ما از هم اکنون علام میداریم که مصادره انقلابی زمینها بتوسط دهقانان قهرمان ترکمن صحرا نمونه درخشانی از افزایش تولید راناکتور به همسراه داشته است و این بهانه نیز هرگز کار ساز نخواهد بود ، اکنون که دولت جمهوری اسلامی صراحتاً مساله واگذاری زمینهای

سود ویژه که قسمتی از دستمزد کارگران است پرداخت باید کرد

بحران کنونی و ...

بقیه از صفحه ۲

بحران نماشیم . و درس آموزی از تجربیات را به مفهوم انتقال از خودتبدیلکنیم . ما عمیقاً اعتقاد داریم که اگر یک سازمان کمونیستی بطور جدی مسئله کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا ، ایمان داشته باشد در شرایط کنونی نمیتواند از ارائه برنامه ، استراتژی و تاکتیک طفره رود .

نهراسیدن از عمل انقلابی ، قبول مسئولیتهای سنگین در جنبش از خصوصیات بازرگانی حقیقتاً انقلابی است . درنگ و تعلل در پاسخگویی به ضروریتهای جنبش شایسته یک سازمان کمونیستی نیست .

با چنین درکی است که سازمان در مرحله کنونی ، تدوین برنامه ، استراتژی و تاکتیک را در دستور کار خود قرار داده است و از کلیه هواداران و همه سازمانها ، گروهها و جریانهایی که با ما رکنیست - لنینیست میخواهد که با احساس مسئولیت جدی در جنبش مسیری گام برداشته و انرژی خود را در این جهت متمرکز گردانند و حول این مسائل اساسی و مبرم به مبارزه ایدئولوژیک فعال دامن بزنند ، تا بتوانیم بیاری همه کمونیستهای صدیق به این وظایف پاسخهای صحیح ، روشن و صریح داده جنبش کمونیستی و جنبش خلق را اعلا بخشیم . پاسخ به این وظایف اساسی و مبرم آن حلقه اصلی است که کمونیستها میتوانند با در دست گرفتن آن ، گامی عظیم جنبش را به پیش برانند .

از آنجا که متمرکز ساز ختن بخشی از انرژی رفقای سازمان را برای جمع بندی ، تدوین و ارائه چنین برنامه ای در مدت زمان بسیار کوتاه لازم و ضروری است ، ممکنست بطور موقت در طول مدت تکمیل برنامه کاستیها و کمبودهایی ، بویژه در نشریه "کار" بروز کند . اما علیرغم امکان بروز چنین نواقصی ، ضرورت پاسخگویی فوری به وظایف اساسی ما رکنیست - لنینیست ها در مرحله کنونی ما را بر آن داشت که چنین تصمیمی اتخاذ کنیم .

ایمان داریم که پاسخگویی فوری به وظایف کمونیستها ، نه تنها ایمن کمبودهای موقتی را جبران خواهد کرد ، بلکه گامی اساسی ، جنبش را به پیش خواهد برد . برای فعالتر کردن مبارزه ایدئولوژیک حول این مسائل اساسی و مبرم طرح اجمالی برنامه مبارزه سازمان تکمیل آنرا در دستور کار خود قرار داده است ، در سطح جنبش منتشر میکنیم تا با برخورداری خلاق سازنده و انتقادی همرفقا بتوانیم در انجام این امر خطیر موفق باشیم .

طرح اجمالی درباره برنامه و وظایف ما رکنیست - لنینیست ها :

سازیم . کار تبلیغاتی مان را اسرور و سا مان دهیم و بعنوان یک مجموعه واحد تبلیغات خود را از صورت پراکنده در آورده و حول محورهای مشخص متمرکز گردانیم . هر کلام کمونیستها با یاد آنچنان دقیق انتخاب گردد که چون تیری برق لب بورژوازی نشسته و پشت آنرا بلرزه در آورده اینک با نیشخند آن را روبرو گردد . این برنامه با بدست و سوی واحد و معینی به فعالیت کمونیستها داده و مبارزه طبقه کارگر و توده های زحمتکش را در جهت هدف نهائی کسب قدرت سیاسی رهبری وسیع نماید .

توده ها را با ایده های کلی و مجرد نمیتوان مشکل نمود و رهبری کرد ، رهبری توده ها را از مندا ارائه خواست و برنامه مشخص است . تنها چنین برنامه و سیاستی میتواند کمونیستها را از صورت جریانهایی محدود پراکنده در ارتباط غیر ارگانیک با توده ها در آورده به جنبش اجتماعی توده ای نیرومند در پیوند تنگاتنگ با توده ها تبدیل نماید .

دیالکتیک رهبری انقلابی حکم میکند که برای سمت دهی و رهبری مبارزات توده ای در شرایط بحرانی کنونی ، خواسته های هر قشر و طبقه را با طور مشخص فرموله کرده و توده های ارگانیکی در رویدادهای پویای واقعی بدون جنبش کشیده میشوند ، با طرح شعارهای مشخص تحت برنامه و سیاست معینی در جهت اهداف انقلابی رهبری نمایم .

ارائه برنامه و سیاست مشخص بعنوان خواستی ذهنی بلکه بصورت ضرورتی عینی در این مرحله از تکامل جنبش به مسئله ای مبرم بدل گشته است . اگر کمونیستها به مسئله کسب قدرت سیاسی بطور جدی بیندیشند ، باید در یاد نیروی قادر است توده ها و طبقه کارگر را در جهت کسب قدرت سیاسی رهبری کند ، که بتواند توده های وسیع را حول برنامه و سیاست مشخص بسیج و متشکل نماید . بدانکه بر علیه کدام نیروی اجتماعی و چگونه بجنگد ، با کدام نیروها و تا کجا همراه باشد و چه نیروهای را منفر دست سازد . وگر نه در عرصه نبردهای حاد طبقاتی سردرگم گشته ، ناگزیر تاکتیک های خود را از این واقعیه آرزو قه تعیین خواهد کرد و به دنبال توده ها تبدیل خواهد گشت .

به اعتقاد ما در شرایط کنونی کمونیستها باید بلا درنگ در جهت ارائه برنامه ، استراتژی و تاکتیک مشخص حرکت نمایند و با بررسی تناسب عینی قوای طبقاتی هدفهای عاجل خویش را تعیین کنند . هر چند این امر به علت فقدان مبارزه ایدئولوژیک کافی با کاستیها و اشتباهاتی نیز توأم گردد ما قادر خواهیم بود در آینده با مبارزه ایدئولوژیک و در پرتو تکیه مبارزه طبقاتی ، اشتباهات خود را تصحیح نموده و کاستیها و کمبودها را

بخش یک :

- ۱- تحلیل ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه
- موقعیت طبقه کارگر .
- موقعیت اقشار مختلف دهقانان .
- موقعیت خرده بورژوازی و زحمتکشان شهر .
- موقعیت بورژوازی .
- ۲- شرایط موجود جهانی ، تضادهای جهانی و انترناسیونالیسم پرولتاری
- ۳- تعیین صف بندی نیروهای طبقاتی نیروهای انقلاب خدای انقلاب و نیروهای بینا بینی ، تعیین ذخایر عمده و فرعی پرولتاریا .
- ۴- ترکیب طبقاتی دیکتاتور و دیکراتیک خلق .
- ۵- مسئله ملی و مسئله ارضی در انقلاب .
- ۶- خواسته های اساسی کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی ، جوانان ، زنان ، ... در انقلاب .

بخش ۲

- ۱- تعیین ماهیت بحران کنونی و روند آن
- ماهیت و روند بحران کنونی
- ماهیت و روند بحران حاکم بر جامعه ایران .
- ۲- تحلیل تضادهای درونی بورژوازی و روند گسترش آنها
- ۳- موقعیت و روند توسعه گیری سران و نمایندگان سازشکار خرده بورژوازی در حاکمیت .
- ۴- موقعیت ، موضع گیری و روند تحریکات آنها
- خرده بورژوازی خارج حاکمیت .
- ۵- موقعیت ، موضع و روند حرکت سوسیال رفرمیستها و ریزبونیستها
- ۶- موقعیت سازمانها و گروههای مارکسیست - لنینیست .

بخش ۳

- تعیین اشکال مبارزاتی توده ها
- روند گسترش آن ، شکل عمده مبارزات توده ها و کانون مبارزات توده ای .
- مبارزات کارگران .
 - مبارزات زحمتکشان شهری .
 - مبارزات اقشار مختلف دهقانی (مبارزه طبقاتی دروستا)
 - مبارزات اقشار خرده بورژوازی .

بخش ۴

- ۱- تعیین صف بندی نیروهای سیاسی و تعیین تناسب قوای طبقاتی .
- ۲- تعیین موضع کمونیستها و روش آنها :
 - نسبت به احزاب بورژوازی .
 - نسبت به قدرت حاکمه .
 - نسبت به جریانهای وابسته و خرده بورژوازی .
- ۳- تعیین موضع روش کمونیستها :
 - نسبت به وحدت جنبش کمونیستی .
 - نسبت به وحدت جنبش خلق .
- ۴- تعیین شعارهای مشخص برای کارگران ، دهقانان ، زحمتکشان و ...
- ۵- تعیین شعار در برابر بطله با خلقها .
- ۶- تعیین شعارهای محوری و تاکتیک محوری .

استقلال - کار - مسکن - آزادی

“جنگ مردمی” از دیدگاه هیئت حاکمه

کلاسیک به جنگ مردمی بود . اما منظور اصلی حزب از جنگ مردمی تنها مسلح شدن توده های "مکتبی" تحت رهبری زائده خود ، سپاه پاسداران است . اگر جناح بنی صدر و ارتش هرگونه تسلیح توده ها را بطور کلی مردود میسما ، اما ما حزب ، توده های تحت رهبری خود را مسلح میکند و آنهم برای تقویت خود در قبال ارتش و هرگونه مسلح شدنی خارج از این چهار چوب محسوب میشود . هنگامی که توده های بی دفاع در مناطق جنگی برای مسلح شدن و مقابله با عراق به سپاه برای گرفتن اسلحه مراجعه میکردند سپاه از تحویل اسلحه خودداری کرد و حتی هنگامی که مردم سلاحهای ژاندارم را در آبادان صادر کردند تا حداقل بتوان دفاع از کاشانه خود را داشته باشند ، توسط سپاه خلع سلاح شدند و در چنین شرایطی بلندگوهای تبلیغاتی فریاد برآوردند که مردم از شهرها خارج نشوند وزارت کشور در پنج آبان هرگونه شوراها و دفاعی را که خارج از رهبری سپاه و بسیج تشکیل شده غیر قانونی اعلام نمود و بالاخره خلخال صریحاً شناسائی و دستگیری نیروهای انقلابی را در خوزستان عمده تر از جنگ با عراق شمرد و تا آنجا مساله عمده شد که دولت ۲۴ ساعت فرصت برای خارج شدن انقلابیون از مناطق جنگی تعیین کرد که این اطلاعیه گرچه بخاطر ترس دولت از توده های زحمتکش تنها از رادیو آبادان پخش شد ، تنها آشکارا ادعای قبلی آنان مبنی بر عدم حضور سازمانهای انقلابی در مناطق جنگ زده داشت .

بقیه در صفحه ۶

حالت کلاسیک خارج شده و بیک جنگ عمومی تبدیل گشته است . اگر مفهوم عمومی بودن جنگ نزد اینان این است که همه "اقشار ملت با یستی از آن حمایت کنند و تمام امکانات خویش را برای پیروزی این جنگ تحمیلی بکار گیرند و نیز هر کس و هر گروهی ، هر کجایی که از دستش بر میآید از آنجا مش در یغ نکند کار صحیح و بجایی است ... " و در همان متالسه میگوید : "هر کس در هر جا که کار میکند بر فعالیت خویش بیفزاید و با وجود مشکلات زمان جنگ و کمبودها بیش از پیش در امر تولید و از بین بردن مشکلات کوشا باشد ..."

تسا به نقطه نظرات بنی صدر و فرماندهان ارتش و تا کید برای امر که جنگ مردمی و عمومی یعنی کار و تلاش بیانگر نقطه نظرات جناحی آنها کم است که بیشتر در ارتش و راجوب ارتش جستجو میکنند و شرکت مردم در جنگ را در کار و تلاش بیشتر می بیند ، اما از آنجا که ارتش توانست با تبلیغات خود در جریان جنگ و بخصوص در هفته های اول نقش برتر خود را بر سپاه در اذهان توده ها نشان دهد ، حزب جمهوری اسلامی با تمام ارگان های تحت نفوذ خود و برای کسب قدرت برتر ، تبلیغات گسترده ای را برای منزوی کردن رقیب آغاز نمود . در مقابل ستاد مشترک ارتش ، روابط عمومی نخست وزیر را علم کرد که چند روزی بیشتر دوام نیاورد ، شرکت خامه ای امام جمعه تهران و امثالهم با لباسهای رزم در جبهه ها نیز نتوانست حزب جمهوری اسلامی را موفق سازد و شورای عالی دفاع نیز نتیجه مطلوب حزب را تا مین نکرد بنا بر این آخرین حربه را در مقابل بنی صدر بکار گرفت و آن تبدیل جنگ

در شرایطی که مردم بی دفاع در شهرها و روستاهای اطراف مناطق جنگ زده ، بی فرمان شده اند و برای یافتن سر پناهی از شهری به شهر دیگر میروند ، حکومت جمهوری اسلامی از جنگ مردمی سخن میگوید . ما در این مقاله سعی خواهیم کرد نظر هر یک از دو جناح حاکم را از جنگ مردمی مورد بررسی قرار دهیم و هدفی را که هر یک در این جنگ دنبال میکنندشان دهیم .

فکوری وزیر دفاع دولت جمهوری اسلامی در مورد جنگ مردمی میگوید : "کارگر در این جامعه جنگ را بصورت تولید در می آورد ... و اگر هر کس هر جا که کار میکند سعی کند با این کار که میکند قدرت دفاعی مملکت را بالا ببرد که باعث بشود که ما در جنگ پیروز بشویم و می جنگد و این یک جنگ توده ای و مردمی است" (انقلاب اسلامی شنبه ۴ بان) در این گفته بخوبی روشن میشود که جنگ مردمی از دیدگاه فرماندهان ارتش نه تسلیح توده های خلق ، بلکه کار و تلاش بیشتری است که شمره آن بحیب سرمایه داران می رود . آنست که چنین وانمود می کنند که ارتش یک شبه پس از قیام توبه کرده و خلقی شده و فرماندهان مزدور ارتش به نمایندگان واقعی مردم بدل گشته اند و از آنجا که در شرایط کنونی برای مردم جنگ و مردم با کار و کوشش در جهت تقویت ارتش میکوشند پس جنگ کنونی جنگی مردمی است . همچنین روزنامه انقلاب اسلامی که مبلغ نظرات لیبرالهاست در سرمقاله خود شنبه ۱۰ آبان مینویسد : "... بعضی از روزنامه ها کوشش خود را بر این گذاشته بودند و این خط رانیز ادامه دادند که جنگ ایران و عراق از

جنگ مردمی...

بقیه از صفحه ۵

براستی این همه وحشت حاکمیت را مسلح شدن توده‌های تحت رهبری نیروهای انقلابی بخاطر چیست؟ واگر سپاه پاسداران درباره جنگ مردمی داد سخن میدهد چرا خارج از رهبری خود از مسلح شدن توده‌ها هراس دارد. آنچه مسلم است اینست که سپاه توده‌های مسلحی را می‌خواهد که مجری کلیه سیاستهای این ارگان باشند و اگر امروز با عراق می‌جنگند فردا بسرکوب کارگران، دهقانان، خلقها و بیگانه‌کشتر کرد و ترکمن و بلوچ و عرب‌تسن دهند و آنان توده مسلحی را می‌خواهند که هرگاه فرمان برگرداندن اسلحه را از نیروهای عراق بسوی نیروهای انقلابی دادند این امر با جرات آید. سپاه گرچه بخشی از توده‌ها را در خود جای داده اما سیاستهای حاکم بر این ارگان که همواره و در وجه غالب حفظ منافع استثمارگران بوده است و بهمین جهت آنرا به ارگانی جدا از توده بدل کرده است. سیاست حاکم بر سپاه پاسداران آنرا در کارخانه‌ها به سرکوبگر کارگران و در مزارع به سرکوبگر دهقانان بدل کرده است اگر در مواردی عناصر و افرادی "خیرخواه" که خلاف این امر را با جرات آورده اند و در نقاطی از منافع زحمتکشان حمایت کرده اند، یا اخراج شده اند یا تنبیه و این امری بدیهی است که ارگانهای مسلحی که توسط حاکمیت غیر خلقی تشکیل شود مجری سیاستهای حاکمیت خواهد بود ما نمونه‌های بارزی از سرکوب خلق کرد و ترکمن را توسط سپاه داریم رفیق نگوین جیاب فرمانده کل نیروهای مسلح ارتش خلق ویتنام می‌گوید:

"در نظامهای طبقاتی استثمارگران بعلت اینکه منافع طبقات حاکم و منافع مردم زحمتکش کاملاً در جهت مخالف یکدیگر است بین توده‌های خلقی

از یکطرف و دولت و ارتش ثابت از طرف دیگر تضادی اساسی وجود دارد. دولت حاکم، خلق مسلح انقلابی را خطری برای موجودیت خویش می‌شمارد."

(مسلح کردن توده‌ها و تشکیل ارتش خلق جیاب)

اما جنگ مردمی بمفهوم واقعی کلمه عبارت از جنگی است که همواره در جهت و سمت منافع توده‌ها و منطبق با آن باشد. و ارتش خلقی آن ارتشی خواهد بود که تنها برای تحقق خواسته‌های تمامی خلق مبارزه برخیزد. ارتش خلقی در ویتنام ضمن جنگ با فرانسه و امریکایا فئودالها و ملاکین بزرگ و کمپرادرها نیز می‌جنگید و اسلحه‌اش را برای آرمش و آسودگی و رفاه خلق بکار می‌گرفت و اینچنین ارتشی بتوسط شوراهای مسلح کارگران و دهقانان و سربازان رهبری می‌شود به اعتقاد ما تنها چنین ارتشی است که قادر است در جهت منافع توده‌های خلق و برای تحقق خواسته‌های زحمتکشان مبارزه کند - مردم، مبارزات قهرمانانه خلق ویتنام را - بخاطر دارند، مردمی که با جنگ و دندان در برابر امپریالیستها و تمامیت‌طلبی رژیمهای وابسته آنها انقلاب خود را بشمر رساندند. پیروزی خلق ویتنام آموزش بزرگی برای توده‌های تحت ستم در برداشت که تنها خلق مسلح و متشکل در سازمانهای توده‌ای تحت رهبری نیروهای انقلابی یا رائیسی مقاومت در برابر هرستمی را خواهند داشت، براستی چه انگیزه‌ای وجود داشت که پیرزن ویتنامی در برابر علامت‌هوائی با کمترین امکان برای کندن پناهگاه دست به اقدام میزد و چه انگیزه‌ای است که توده‌های زحمتکش ما نمی‌توانند در شهرهای جنگ زده بمانند. اگر مسئله بر سر کاربرد سلاحهای سنگین از جانب عراق است، سپس چگونه بود که خلق ویتنام در قبال سلاحهای مدرن امریکائی و فرانسوی مقاومت کرد و بالاخره پیروز شد.

واقعیت اینست که این جنگ، جنگی عادلانه، انقلابی و مترقی نیست که توده‌ها خود را در آن سهم ببینند، در

انشاء يك محصل از آمل

آرزو دارم که بزرگ شديده کاره بشويد و چه خدمتی برای مردم انجام بدهيد.

من از معلمان عزيز تقاضا می‌کنم موضوعاتی که می‌دهند به درد ما و به درد جامعه ما بخورد ما دیگر آنچه‌های سابق نیستیم که در دوران شاه سرما را بسا موضوعاتی مانند علم بهتر است، ثروت یا بها را، توصیف کنید یا عید نوروز به کجا مسافرت میکنید گرم می‌کردند چون همه بچه‌ها نمی‌توانند همه رنجها و بیجا رگیهای زندگی خود را در سرکلاس بگویند مثلاً برای بچه‌های شهر ممکن است بها رفصل خوبی باشد فصل پوشیدن لباسهای نوبا شد و لسی برای آن بچه زحمتکش روستائی فضل برا زبديختی و شروع فقر است فصل شروع رختشویی مادرشان است فصل پینه بستن دستهای پدرشان است فصل خالی برگشتن پدرشان از سرکار است بنا بر این ما از معلمان عزيز می‌خواهیم که رنگ انشاء را واقعاً به رنگ درد دل شاگردان آموزگار و با دوستانشان تبديل نمايند در خانه می‌خواهیم به موضوع انشاء جواب بدهم.

من می‌خواهم فردی بشوم که با تمام وجودم به خلق خدمت کرده و به درد دل زحمتکشان یعنی نابودی سرمایه دار برسم.

من از رفقا می‌خواهم که این انشاء را در روزنامه (کار) چاپ کنید.

تقدیم به دانش آموزان انقلابی این دانش آموز کلاس پنجم ابتدائی آمل می‌باشد.

این جنگ که از سوئی توده‌ها بدلیل تجارشان از سرکوبهای حاکمیت کنونی اعم از ارتش و سپاه پاسداران و ناسا رضایتی آنها از حاکمیت چگونه اعتمادی در همکاری با این نیروها ندارند و از سوئی دیگر دولت نیز هرگونه مقاومت توده‌ای را بجز تحت رهبری خود نمی‌پذیرد و حتی سرکوب می‌کند و بدلیل فوق جنگ کنونی بصورت جنگی بین دو دولت ایران و عراق در آمده است و کمیتته‌های دفاع محلی که بتوسط توده‌ها و تحت رهبری سازمانهای انقلابی تشکیل گردیدند با سرکوب شدن و با تحسنت شدیدترین فشارها قرار دارند و آنجا که سیاست حاکم بر ارگانهای دولتی نظیر ارتش و سپاه منطبق بر منافع توده‌ها نیست بلکه منافع سرمایه داران را تامین می‌کند بنا بر این جنگ که تحت رهبری این ارگانها صورت می‌گیرد جنگ مردمی نمی‌تواند باشد.



دولت جمهوری اسلامی برای نیم میلیون آواره چه کرده است؟

هر چه بر عمر نکبت با رنجگیز عاقلانه ایران و عراق افزوده میشود، زحمتکشان ما هیت ارتجاعی آنرا بیشتر درمی یابند و به سیاستهای عوامفریبانه جمهوری اسلامی بیشتر پی میبرند. در رابطه با این جنگ جنایتکارانه هر چه قدر از تشدید ناسیاماتیهای اقتصادی و سیاسی گفته شود و هر چه قدر از تشدید استمی که از رهگذر این جنگ بر زحمتکشان اعمال میشود سخن بیاوریم آن بسدبنا و زیبا سخگوی کینه و خشم زحمتکشان را زاینهمه جنایت و فقر و کشتار نیست. سیل عظیم آوارگان جنگ و زندگی تلخ و مصیبت بار را بین ردوی دربدری و بیماری و گرسنگی، گوشه ای دیگر از جنایات این جنگ و سیاستهای ضد خلقی مبلغان آنرا بر ملا میکنند و بر طوما رتبلیغا تسرایا در رژیم جمهوری اسلامی در زمینه کمک های همه جانبه به آوارگان جنگ، مهر باطل میگوید:

هم اکنون بیش از نیم میلیون آواره جنگی در منطقه خوزستان و دیگر استانهای ایران در جنگال گرسنگی و بیماری ریز روز افزون گرفتارند. بیش از نیم میلیون آواره جنگی در منجلاب فقر و بیخانمانی دست و پا میزنند در حالیکه یکریز سراع جگر گوشگان و عزیزان خود را از این آن میگیرند. بیش از نیم میلیون آواره جنگی در دست در همان لحظاتی که سرما به داران و چپا و لگران و خود فروختگان مناطق جنگی در خانه های راحت در تهران و بیا استانهای دیگر سرفره رنگین می چینند و در باره میهن پرستی و راجی میکنند آری - درست در همین لحظاتی که بیش از نیم میلیون آواره جنگی نه غذای درستی برای خوردن دارند و نه بالایش مناسبی برای پوشیدن و در حالیکه جگر گوشگان و عزیزان نشان با پیکرهای تکه تکه شده در گوشه های فراموش شده، جبهه های جنگ افتاده اند و بیایی دست و پا و خونین خود را باین سوواتسو میکشند، خودنیز در معرض خطر بیماریان ها و گرسنگی و بیماری با مرگ دست بگیرند. سیل عظیم آوارگان جنگ بهر سو روان است و شیون گنان مدد می طلبد و جز مردمی که با خود داغ دیده اند و بیا تهیدست، مددگاری نیست رژیم جمهوری اسلامی با سیاست تشدید اعمال خفقان و سانسور بر همان مطبوعات وابسته و رادیو و تلویزیون قرق شده، وضع تکان دهنده آوارگان را بشدت از مردم پوشیده نگاه میدارند اما واقعیت غریبان تر از آنست که بتوان حتی با اعمال شدیدترین اشکال سانسور و خفقان آنرا از چشم مردم پوشیده داشت. علاوه بر دهها هزار نفر آواره جنگی

که در استان های ایران پراکنده شده اند کما بیش نیم میلیون آواره به روستاها و شهرهای خوزستان که تا حدی امن تر به نظر می رسند کوچ کرده اند، شادگان، و بیسره را مهرمز، مسجد سلیمان، ماهشهر، سریندر فارمیا، ملاشانی و شوشتر و جاهای دیگر مملو از آوارگان جنگی است. اکنون بیش از دو ماه است که از آغاز کوچ مصیبت بار آوارگان میگذرد و رژیم جمهوری اسلامی تا توانسته برای استتار این فاجعه کوشیده است، اما مگر میشود بیش از نیم میلیون پدرو مادر داغ دیده، خواهر و برادر دربدر و داغدار و کودک و نوجوان یتیم و بی بر جریحه را زیر سرپوش لاف و کزاف جمهوری اسلامی پنهان کرد؟ اکنون دیگر تمام زحمتکشان ایران از واقعیت تلخ زندگی آوارگان باخبرند و با تمام نیرو و علی رغم فقری که دامنگیر آنهاست به کمک این مصیبت زدگان شتافته اند و در حالیکه خانه فقیرانسه دهها هزار کارگر و روستائی و پیشه ورپر از مردم آواره ای است که پدرو مادر و برادر و خواهر و فرزند خود را گم کرده اند سرپرست جمعیت هلال احمر تازه مذاکراتی سخن بمان میآورد که میان نخست وزیری وزارت کشور و هلال احمر در جریان بوده است که بر اساس آن هلال احمر مسئولیت یافته است تا آوارگان را اسکان دهد. و تازه هلال احمر با این کفر افتاده است که برای آوارگان کارت هویت اجاب کند.

سرپرست هلال احمر اعلام میدارد: "هم اکنون اردوگاه در سطح کشور برای اسکان آوارگان موجود است که در حال حاضر از دو اردوگاه بهره برداری میشود. آنهم با تاکید این که یکی از این اردوگاه "در حال بهره گیری نامنظم" است. بیش از این هم نمیتوان انتظار داشت. به راستی که چنین قبائی برای زنده رژیم جمهوری اسلامی است. وقتی سیاست ضد آوارگان جنگی از همان آغاز با احکام حاکمان شرع! رسماً اعلام میشود، وقتی حاکم شرع شیراز و صفهان، اربابان و بیخبران را بر ضد آوارگان می شورانند، وقتی آب را بروی آنها می بندند و برق را از اطراف آنها قطع میکنند و بی شرمانه آوارگان متحمن و معترض را در شاه چراغ میگیرند و محل تحنن را بآب می بندند، دیگر پیدا است که داستان اسکان آوارگان بعنوان یک "مسئولیت" تنها برای عقب نماندن از قافله است و گرنه چطور میتوان پس از دو ماه و اندی که از آغاز کوچ آوارگان میگذرد و در حالیکه بیش از نیم میلیون زحمتکش اینجنا و

آنجا دربدرند، تازه بخود آمد و در پوق و کرنا نمیدکند آوارگان را اسکان خواهیم داد!! آنهمه امکانات پولی و غذائی و داروئی که مردم زحمتکش سراسر ایران در اختیار جمهوری اسلامی گذاشته اند چرا تاکنون در جهت بهبود وضع آوارگان به کار گرفته نشده است؟! تنها پولی که بحساب هلال احمر ریخته شده است بگفته خودشان به دو میلیاردریال رسیده است. حساب های ریز و درشت دیگر هم همان با زاست و با اینهمه، آوارگان با گرسنگی و بیماری روز میگذرانند. دهها هزار آواره خرمشهری و آبادانی در مدرسه ها و میدانها، در مسجد و با زا رودخانه های شوشتر پناه بسته اند، تنها در باغ عقیلی شوشتر هفت تاده هزار آواره بسسر میبرند. در این شهر بهای گوشت و سیب زمینی به دو برابر افزایش یافته است جمعیت شهر به شش الی هفت برابر رسیده است، در حالیکه در شوشتر حتی یک بیمارستان که اطاقی برای عمل داشته باشد وجود ندارد. سه داروخانه فقیر شوشتر از صبح تا شام غرق در ازدحام بیماران است، دارو نیست و داروخانه ها تا چاره تهیه داروهای دستی اقدام کرده اند، اسهال اسهال خونی و شبه و با در میان کودکان پیدا میکنند. آوارگان که تمام هستی فقیرانه خود را گذاشته و کوچ کرده اند پولی برای خرید ندارند. این اوآخر قرار شد کمیته امام به هزار آواره بیست و پنج تومان بپردازد که بعد از چند روز داستان خاتمه یافت و کار رسیداخت چند تومان و گاه حتی یک تومان کشید و بعد تنها به مهر کردن نسخه ها اکتفا شد تا بیماران داروی رایگان دریافت دارند.

در شادگان و ماهشهر وضع از اینهمه اندوهناک تر است. جنگ زدگان در کنار مساجد، در گلوی کوچه ها و در میان میدانها اطراق کرده اند. شهر آنچنان از آوارگان انباشته است که شانه ر هگذران به هم میساید. حدود سیصد هزار آواره ناچار به چند کیلومتری آن رانده شده اند و در کمپ ب سریندر زندگی میکنند. غذای این آوارگان مدتی است که تنها یک تنگ نان و چند خرماست. ماهشهری ها جمعیت شهر را تا شصت هزار نفر شمساره میکنند. شهر دو بیمارستان دارد که به زخمی های جبهه اختصاص یافته است که دور هر کدام هزاران بیمار سیر و جوان و نوسال شب و روز در هم میولند و مینالند.

شادگان که جمعیت آن هفت هزار نفر بوده است اکنون با دو بیست و پنج تنگه بقیه در صفحه ۸

زمین از آن کسانی است که روی آن گسار می کنند

دولت جمهوری اسلامی برای نیم میلیون . . .

بقیه از صفحه ۷

هزار آواره، جنگی شلوغ ترین اطرافگاه آوارگان است. آوارگان از آب آلوده، نهر مینوشند که در آن ظرفها و لباسهای خود را نیز میشویند. آنها از مستی چوب و چند تنگه پارچه سرپناه ساخته اند. آرد کمیاب است، آوارگان حتی نمیتوانند با نان خالی خود را سیر کنند. غذای این زحمتکشان در بدریک تنگه نان و یک مشت سبزی آلوده است. مگس از سرور و شهر بالا میروند و اسهال بسیاری ز بیمارانش را بمرگ تهدید میکند. خانه های هالی زحمتکش را مهرمز مملو از آوارگان است. این شهر که جمعیتی معادل پانزده هزار نفر داشته است اکنون بیش از صد و پنجاه هزار پناهنده را در آغوش گرفته است. بیشتر آوارگان بدون هیچ سرپناهی در هر گوشه و کنار ریسا ط فقیرانه خود را پهن کرده اند. راهبر مزا صلابیما رستان ندارد در تنها در مانگاه آن، دوپزشک کار می کنند. بیماری التور (شبه وبا) که در آن ماه دیده شده سرعت شیوع می یابد. یکی از مدرسه های شهر را بسته بیمارستان تبدیل کرده اند که دو بیست و

پنجاه بیمار هم اکنون در آن بستری هستند. اسهال و اسهال خونی کودکان را از پای در آورده است. سبزی های آلوده که تنها غذای موجود آواره ها است منبع آلودگی است که اگر خوردن آن ممنوع شود معلوم نیست آوارگان چه بایند بخورند.

این واقعیت های تکان دهنده که مهرسکوت جمهوری اسلامی پای آن خورده است، نشان میدهد که ضد خلق بیش از هر زمان دیگر از بیباکی و واقعیت و اهمیت دارد بطوری که نه تنها در برابر آن به توطئه سکوت متوسل میشود بلکه بسا جعل واقعیت و دروغ پردازی های حیثت آور میکوشد خود را همچنان ناجی ستمدیدگان معرفی کند. وزیر بهداشتی در مصاحبه با خبرنگاری پاریس میگوید:

"از نظر داروئی به هیچوجه کمبودی نداریم" و روزنامه "جمهوری اسلامی" مدعی است که کمیتتهای کمک رسانی و امداد برای آوارگان دم میزند، چنانکه گوشه ای آوارگان "شریت شهادت" نوشیده، از مزایای بهشتی برخوردار شده اند. اما دیگر حنا تبلیغات شونبستی رژیم جمهوری اسلامی برای زحمتکشان رنگی ندارد. دیگر نمیتوان شربت شهادت را بر راحتی آغا زنگ به زحمتکشان نوشاند و مستی خرافه را چاشنی آن کرد. این جنگ که از همان آغا زنگی زحمتکشان را در جهت خدمت به میربا لیسیم بیضریه های مرگبار گرفته است، ضد خلقی تر از آنست که بتوان آن را با رنگ و لعاب "صد

امپریالیستی" راست، هر چند مشاطه - گران این عجزه خونخوار، کهنه کاران "توده ای" و تازه کاران! "کمیتته مرکزی" باشند. بگذار رژیم جمهوری اسلامی و مشاطه گران در جهت پوشیده نگا هداشتن واقعیت ها از مردم، فریبکارانسه بکشند و ابلیها نه چشم بر این حقیقت روشن فرو بندند که علیز غم خوابی که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی از رهگذر جنگ برای تحکیم هر چه بیشتر موقعیت خود دیده بودند، زحمتکشان از رهگذر این جنگ ارتجاعی بیش از پیش بماهیت رژیم جمهوری اسلامی پی میبرند توهم توده هلسست به حاکمیت بیش از هر زمان زدوده میشود.

هم میهنان زحمتکش و رفقای هوادار!

با تمام توان خود و با تمام امکانات خود، مستقلا به یاری آوارگان بشتا بیم، آوارگان را با روحیه ای انقلابی بپذیریم، بیارویرستار آوارگان باشیم، بسوی آوارگان برویم و از سراسر میهن با اطرافگاههای آوارگان، با جریان پایان ناپذیر کمکهای مالی و غذایی و داروئی، پل هائی از همدردی و عشق به خلق بنا کنیم.

با کمکهای مالی خود سازمان را یاری رسانید!

هما نظور که اطلاع دارید، پس از اشغال، کمیتته مرکزی "از تحویل هر کوبه مکانات به سازمان خودداری کرد. با توجه با اینکه کمترین فعالیت های هر سازمان انقلابی به کمکهای هواداران و طرفداران آن سازمان بستگی دارد از کلبه رفقا، دوستان و هواداران میخواهیم که ما را از امکانات خود با خبر کنند و بالاخص کمکهای مالی خود را از راههای مطمئنی که میسر است برای ما بفرستند.

الف	ط	۳۰۲۴۲	م
۵۲۴۷	۹۴۵	۶۰۰	۱۲۵۰
۱۱۵۵	۶۰۰	۶۰۰	۱۲۲۰
۵۰۲۰	۶۰۱۲۲	۶۰۰	۵۹۹
۵۰۲۰	۱۰۳۰	۶۰۰	۴۲۲
۱۳۳۳	۱۰۳۹	۶۰۰	۸۵۰
۳۱۰۰	۲۰۱۲	۶۰۰	۴۰۳۰
۶۳۲۱	۱۰۰۰	۶۰۰	۲۱۱۱
۶۰۰	۳۰۵۰	۶۰۰	۵۱۱۱
۱۷۷۸	۵۷۸۲	۶۰۰	۱۰۷۲
۱۲۲۲	۵۱۲۷	۶۰۰	۵۷۲
۱۱۱۷	۳۲۵۰	۶۰۰	۱۴۴۹
۱۰۹۹۹	۱۰۲۰	۶۰۰	۳۱۲۶
۱۰۱۰۰	۴۶۵۰	۶۰۰	۷۰۰
۳۰۸۴	۵۶۷۸	۶۰۰	۱۰۰۱
۳۳۶۴	۳۲۸۲	۶۰۰	۵۲۰۰
۳۰۰۳۳	۳۴۹۹	۶۰۰	۶۲۰
۱۵۳۶	۱۰۲۱	۶۰۰	۳۰۰۹
۲۸۱۲	۵۳۰۲	۶۰۰	۳۲۲۲
۲۵۰۰	۹۴۵	۶۰۰	۱۰۲۰۰
		۶۰۰	۲۰۲۲۲
		۶۰۰	۱۶۰۲
		۶۰۰	۲۵۰۰

د- ج ۷۰۰	دشت معان گرمی
ی- ر ۱۰۰۰	۲۵۰۰ ج
م- ن ۱۰۰۰	۱۰۰۰ ق
م- ج ۲۰۰۸	۵۰۰ پ
۲۰۰۰ ریال	۱۰۰۰ س
ع- د ۱۷۳۲۲	الف ۲۵۰۰
م- خ ۴۶۰۰	ج ۱۰۰۰
ن- ز ۱۰۰۰	ع ۵۰۰
ص ۴۱۳	ر ۵۰۰
فره- ۶۰۰	ث ۵۰۰
۲۰۰۰ ریال	ل ۱۲۹۲
	س ۱۱۳۱
	ه ۱۳۲۱
	مدرسه آرم ۱۰۰۰
	دیبرستان ۱۱۱۱
	دخترانه نظر ۱۲۲۲
	الف ۱۳۳۳

درود م ۲۷۵۳۳	رفقای الیگودرز
ص ۳۶۱۱	ج ۱۰۱۲۵
ع ۱۰۱۱۰	رفقای مل
د- د ۵۵۵۵	گ ۵۰۱۲
۱۲۳ م	ت ۱۰۰۲۶
رفقا	رفقای شاهرود
آذر ۱۰۰۰ ریال	م ۳۵۰۰ ریال
محمود ۲۰۹۸	س ۱۵۰۰
صمد بهرنگی	پ ۱۰۰۰
۵۰۰ ریال	آستانه اشرفیه
داوود ۱۰۰۰	۶۸۸۴
کارگرد خترا ۱۰۲۸۱	بندر لنگه
رضا ۲۱۱۱	ن ۱۵۰۰۰ ریال
فرزاد ۱۰۰۰	هفتگل
امانت شمارسید	الف ۸۰۰
رفیق گرسبوز	مشکین شهر
م	۲۵۰۰ ریال
رفیق ده دار	دیبرستان فروغ
۱۲۱۷	رشت ۳۳۰۰ ریال
رفقای خانه دار	شهریار ترمک
ع- ۲۰۰۰ ریال	۱۸۰۰ ریال
دانش موزان مدرسه	دانش موزان تبریز
راهنمایی دکتر	س ۱۹۵
علی شریعتی	ش ۱۱۱۱
ل ۱۲۹۲	دیبرستان ط تبریز
س ۱۱۳۱	ف ۷۷۷
ه ۱۳۲۱	رفقای بیشکام آستارا
مدرسه آرم ۱۰۰۰	۱۰۰۰ ریال
دیبرستان ۱۱۱۱	ک ۵۴۱۲
دخترانه نظر ۱۲۲۲	" ۳۵۱۹
الف ۱۳۳۳	

بیشکام بیمه	فیروزکوه
۱۰۰۰ ریال	۵۰۰۰ ریال
بدون کد	زنوز ۲۰۰۰
۵۰۰۰	سنگسر ۲۰۰۰
۲۲۰۰	لناز همدان
رفقای الیگودرز	۱۰۰۰۰ ریال
ج ۱۰۱۲۵	اسلام آباد
رفقای مل	۲۰۰۰۰ ریال
گ ۵۰۱۲	اهواز
ت ۱۰۰۲۶	ب ۵۵
رفقای شاهرود	۵۰۰۰
م ۳۵۰۰ ریال	توماج ۹۹
س ۱۵۰۰	۱۰۰۰۰
پ ۱۰۰۰	۵۰۰۰
آستانه اشرفیه	رشت
۶۸۸۴	ع- ف ۲۷۲۰
بندر لنگه	س ۱۰۱۱
ن ۱۵۰۰۰ ریال	س- ن ۱۰۰۰
هفتگل	کرمانشاه
الف ۸۰۰	رفقای کارگر ۳۱۰
مشکین شهر	ح- ص ۲۰۰
۲۵۰۰ ریال	ص ۳۰۰
دیبرستان فروغ	ج ۱۱۲
رشت ۳۳۰۰ ریال	گ ۱۲۰
شهریار ترمک	الف ۳۳۳
۱۸۰۰ ریال	ه ۶۷۸
دانش موزان تبریز	گ ۳۳۳
س ۱۹۵	تبریز و شهرستانهای اطراف
ش ۱۱۱۱	م ۱۶۱۱۱
دیبرستان ط تبریز	ت ۱۰۱۷
ف ۷۷۷	ع- ع ۴۰۰۱
رفقای بیشکام آستارا	م- ژ ۷۵۰
۱۰۰۰ ریال	ع ۱۰۱۱
ک ۵۴۱۲	ر ۵۰۱۰
" ۳۵۱۹	آیدن ۵۰۰

رفیق کارگر	۱۶۹۰
قزل اردو	۸۵۰۰
جلفای ارس	۱۶۰۰۰
۷۵۰۰ ریال	
رفقای کارگر قناد	۲۰۰۰۰ ریال
رفقای کارگر شهرک	۵۰۰۰
آکیاتان	۸۰۰
خ ۶۵۰	
س ۱۰۵۶	
م ۵۸۶	
ن ۹۰۰	
ن ۱۰۰۰	
م ۴۲۲	
ر ۲۰۰۱	
رفقای اشتریان	۵۰۰۰
بوهمل	
ع- ر ۵۰۰۰	
فلیبین	
بی. ا. م. ا. و	
ج ۱۱۲۸ از آلمان	
هواداران سازمان	
درنازی آباد	م ۱۴۳۵
	ک ۱۳۵۶
	ق ۱۲۷۱
رفقای غرب	
تهران	
۱۰۰۰۰ ریال	



هسته های سرخ کارخانه

به مثابه سنگ زبربنای حزب پرولتری

عب چونگی ایجاد هسته های سرخ و روند گسترش تشکیلاتی در کارخانه .

امروزه در اکثر کارخانجات ، هواداران زیادی وجود دارند ، هواداری که پس از قیام ، بیشترین نیروی جنبش کمونیستی در کارخانجات را به سازمان اختصاص داده بودند . هم اکنون نیز برای اکثریت قاطع کارگران که به مبارزه کشیده میشوند ، هنوز نامی جز "فدایی" مفهوم چندانی ندارد . اخبار زیادی وجود دارد که برخی جریانات چپ ، هنوز هم با استفاده از نام فدایی ، در ابتدا ، شروع به ارتباط گیری می کنند . هر چند که در شرایط فعلی ، در صفوف کارگران پیشرو تجزیه ها و تفرقه هایی در اثر گرایش بر است سازمان و انشعاب "کمیتسه مرکزی" پیش آمده است ، ولی همچنان نام فدایی ، وجه غالب صفوف کارگران آگاه و مبارز کارخانه را تشکیل داده و بر آن حکم می راند .

اما بنیمنیم اپورنیسم راست که گذشته سازمان را در کم توجهی به کارگران خلاصه می کرد ، برای دست یابی به این کارگران چه کرد . آنها پس از قیام همچون آشیزی که دست و پای خود را گم کرده و از هول حلیم در دیگ می افتد ، دستور سرازیری به طرف کارخانه ها را - از موضع مرکزی سازمان - صادر کردند . هر جا به هر نیرویی و یا در هر متینگی ، رهنمود پیش پیش بسوی کارخانه داده میشد ، ولی هیچ جا صحبت نمیشد که در کارخانه چه باید کرد ؟ چطور نیرو جذب نمود ؟ چطور تبلیغ کرد ؟ چطور تشکیلات ساخت . نتیجتاً ، نیروهای فعال و پرشور هوادار ، به کارخانه ها رفته و شروع

به شدیدترین دست و پا زدن ها مینمایند این نیروها میبایست زیانه های کم توجهی به کار سیاسی - تشکیلاتی سازمان را در گذشته جبران کنند آنها بر اساس رهنمودهای سازمان (ا) بسط تمام وجود به این کار پرداختند . اما متأسفانه ، اپورنیسم راست از کساز سیاسی - تشکیلاتی با کارگران ، جز گسترش بی رویه (تشکیلات ، ایجاد نشریه های رنگارنگ کارگری ، ایجاد روابط محفلی با کارگران ، دنباله روی از حرکت های خود بخودی و بی برنامه چیزی در کم نمی کرد ، آنها بدون توجه به مضمون تبلیغ و ترویج یکسان در واحدهای مختلف کارگری از یک طرف ، و از طرف دیگر سعی در هر چه بیشتر کردن بی رویه نیروها در کارخانه ، اکونومیسم را به بازترین وجهی به منصفه ظهور گذاشتند ، و چندی قبل از مسئله انشعاب بود که پس از مدتها فریاد اقلیت سازمان : که گسترش بی رویه تشکیلات برای چیست و این نیروها را به کدام سومیخواهید هدایت کنید ؟ (که همواره با سکوت و بی توجهی و در برخی موارد به بینش چریکی (ا) منتهم شده بود) خودباین سوال رسیدند . رفقا تیکه از جنسب آمده بودند بهترین پیام آوران این مسئله بودند . آنها نشان دادند که گسترش بی رویه تشکیلات یعنی چه آنها می گفتند که : " ما در حال خفیه شدن در تشکیلات هستیم " ، می گفتند که " فرصت مطالعه و تفکر درست و حسابی نداریم . " و دهها مورد دیگر . . . در پی آن دیدیم ضرباتی را که تشکیلات سازمان و کارگران پیشرو در جنوب - متحمل شدند . برآستی با نیروهای موجود در کارخانه چه باید کرد ؟

با در نظر گرفتن این رهنمود کمنیترن که " نباید در ابتدا کار تعداد زیادی هسته یا گروه های کارگری ایجاد کردند . " به پاسخ سوال فوق می پردازیم .

دروحه اول باید در جهت ایجاد یک هسته سیاسی - مخفی ، و یک هسته صنفی - علنی گام برداریم . در لحظه شروع کار ، هر یک از هسته ها میتوانند فقط از یک نفر تشکیل شده باشند . زمانیکه در کارخانه فقط یک نیرو داریم ، اگر این نیرو ویژگی کار صنفی علنی را داشته باشد ، حتماً باید در این حوزه فعالیت قرار بگیرد . چون این رفقا با کارگران بیشتری در ارتباط هستند و چون در صفت و نوا اول اعتراضات و اعتراضات قرار دارند ، امکان شناسایی کارگران پیشرو را به بهترین نحوی دارا میباشند .

اما اگر در کارخانه ای نیروی زیادی داشته باشیم ، بایستی با حداقل افراد از بهترین نیروها (۲ الی ۳ نفره) دو هسته علنی کار و مخفی کار خود را تشکیل دهیم . افراد این هسته ها باید هر یک طیفی از کارگران آگاه و میانه را (بطور برنامه ریزی شده) در اطراف خود داشته باشند (مثلاً " هر رفیق با ۵ نفر) رفقای هسته بدون اینکه فعالیت سیاسی خود را برای این افراد روشن کنند ، در ظاهر رابطه دوستانه ، توسط آنها از تمام وقایعی که در گوشه و کنار کارخانه می گذرد مطلع شوند . اگر این افراد در قسمت های مختلف کارخانه شاغل باشند خیلی بهتر است . همچنین این هسته ها باید برای خود امکانی بوجود آورند تا از وقایعی که در درون بقیه در صفحه ۱۰

۴ ساعت کار در هفته خواست همه کارگران است

هسته‌های سرخ

بقیه از صفحه ۹

بالایی‌ها (صاحبان کارخانه - مدیران و کارمندان) می‌گذرد، مطلع شوند. اما در کارخانه‌ها شبکه نیروهای پیشرو را نمی‌شناسیم چگونه باید آنها را شناسائی کرده و رابطه برقرار نماییم؟ همانطور که در بالا هم گفته شد، بهترین طریقه شناسائی نیروهای آگاه و پیشرو، شرکت فعال در اعتراضات موجود در کارخانه می‌باشد. رفقای علنی کار، که این وظیفه را بعهده دارند بیشترین نیروهای پیشرو را می‌توانند مورد شناسائی قرار دهند. اما باید بدانیم که از طریق برخوردها و ارتباطات فردی نیز، حل این مسئله امکانپذیر است. یعنی اینکه رفقای مخفی کار نیز می‌توانند در برخوردهای خود با کارگران نیروهای پیشرو را شناسائی کنند. و بعد از گذراندن یک دوره نزدیکی با آنها اگر صلاحیت آنها را برای ارتباط داشتن تشخیص دادند و خود آنها نیز خواهان رابطه با سازمان بودند، ارتباطشان وصل شود.

لازم به تاکید است که اگر شیوه‌ای در ارتباط گیری با این نیروها اتخاذ شود که رفیق معرف بعنوان یک فرد فعال سیاسی شناخته نشود بسیار بهتر است.

اما بهیچوجه پس از ارتباط گیری با یک کارگر پیشرو نباید او را بلافاصله وارد هسته نمود. بلکه با گذراندن یک دوره آزمایشی، و آموزش اصول ابتدایی کار در هسته، پس از پی بردن به خصوصیات اخلاقی و صداقت وی، و هم چنین صلاحیت امنیتی او، و با اطمینان به اینکه از روی هوی و هوس بمبارزه روی نیاورده، باید او را وارد هسته نمود.

در عین حال باید ببینیم اگر در یک کارخانه، نیروهای پیشرو دیگری هم وجود داشته باشند که بشود با آنها چندین هسته دیگر ایجاد کرد، چه باید بکنیم؟

رفقا، قاطعانه می‌گوئیم. از ایجاد هسته‌های مجدد، کنار یکدیگر گسترش کمی بدون رشد کیفی شدیداً پرهیزید. همانطور که گفتیم، دو هسته مخفی کار و علنی کار خود را از بهترین افراد کارخانه تشکیل داده، بقیه نیروها را بصورت طیفی در اطراف آنها درمی‌آوریم. در این طیف باید بیشترترین نیروهای ذخیره ما نهفته باشد و تا دو تا دو هسته فوق را از نظر کیفی تا حد هسته‌های گرداننده کارخانه رشد ندهیم و توان آنها را بدانجا نرسانیم که خود بتوانند از نظر سیاسی و تشکیلاتی در سطح کارخانه حرکت کنند، نباید به ایجاد هسته‌های دیگر و گسترش دم افزون تشکیلاتی بپردازیم.

اما پس از رسیدن به خواسته فوق و ارتقاء هسته‌های گرداننده (بخصوص هسته سیاسی - مخفی)، می‌توانیم به رشد و گسترش تشکیلاتی با ضوابط زیر بپردازیم:

۱- نباید در یک قسمت کارخانه، چند هسته ایجاد کرد ولی در قسمت‌های دیگر حتی یک ارتباط هم نداشت
۲- گسترش تشکیلات مخفی در کارخانه باید بر اساس نفوذ در تمام قسمت‌ها و اولویت قائل شدن برای قسمت‌های استراتژیک کارخانه باشد.

۳- حدنهائی گسترش تشکیلات مخفی در یک کارخانه که پس از آن نباید قاطعانه جلوی ارتباط گیری تشکیلاتی را سد کرد و به گسترش طیف سمپاتی‌تان پرداخت، بر این اساس استوار است: تا زمانی که نیروها و سازماندهی

آنها در کارخانه بجدی رسیده باشد که از تمام وقایع کارخانه از پائین ترین قسمت تا صاحبان کارخانه، مدیران و... اطلاع داشته و قادر به پخش نشریاتمان بجدکافی باشیم، و توانسته باشیم توسط رفقای صنفی - تا حد مناسبی کارگران کارخانه را در سازمان‌های توده‌ای متشکل کرده باشیم. زمانی که شاخکهای حسی و نیروهای توزیع خود را در سراسر کارخانه گسترده باشیم (که اینکار الزاماً از طریق رابطه تشکیلاتی نیست). در این شرایط قاطعانه باید از گسترش تشکیلات دوری جست، و بهترین نیروها را بصورت طیفی در اطراف هسته‌ها مجتمع کرد. آنگاه باید به رشد کیفی رفقای تشکیلات تا آخرین درجه پرداخت با رشد این رفقا در پیرویه و حرکت صعودی آنها در تشکیلات سازمانی (یا حزبی) و گرفتن مسئولیت‌های بیشتر دیگر کارگران پیشرو کارخانه، جای آنها را خواهند گرفت. و رفقای طیف بترتیب وارد تشکیلات می‌گردند.

اردیبهشت ۵۹

بازنویسی مجدد در مرداد ماه

در این نوشته از کتابها و جزوات زیر کمک گرفته شده است:

- تلفیق کار علنی و مخفی - کمترین
- اصول تشکیلات حزب - کمترین
- نامه به یک رفیق... - لنین
- فصل ۴ چه باید کرد؟ - لنین
- حزب کمونیست ترجمه هواداران راه کارگر
- جزوه هسته‌های سرخ - نوشته درونی سازمان
- درباره هسته‌های کارگری...؟
- اصول سازماندهی و تلفیق کار علنی و مخفی - گروه رهانی و جیمتکشان
- کارگر به پیش - نشریه شماره ۳ سازمان پیکار...

**رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی
دمکراتیک خلقهای ایران است**

• نامه یک رفیق :

دفاع از حرمت شهیدان یا دفاع از حاکمیت!

ارگان "کمیته مرکزی" شما ره ۸۴ مطلبی در ارتداد تحت عنوان "از حرمت شهیدان انقلاب دفاع کنیم" که گزارشی است از تشییع جنازه رفیق کا رگری در کرمان که در جنگ با عراق شهید شده و بلاهائی که بر سر خانواده دوستان زوحتی خود جنازه آورده میشود و جای لبابیکه را دیوکرمان نیز هما هنگ کننده این وقایع بوده است آنچه که رخ داده دل هر آنکسی را که در سینه قلبی برای تپیدن دارد در درد می آورد و به بهترین نحوی چهره واقعی حاکمیت را عیان میسازد.

اپورتون نیست ها مجبور بودند که چیزی بگویند تا بقول معروف صدای هوا - در آتش ندرینا یداماز آن طرف به حاکمیت هم بر نخورد و در برآورد - کردن این منظور، مطلبی را نوشته اند که برخلاف عنوانش نه از حرمت شهیدان بلکه در واقع از "ساحت پاک" حاکمیت دفاع کرده است.

ببینیم گزارش "کمیته مرکزی" چه میگوید و در این مقاله استناد ما به عین این گزارش است نه وقایعی که واقعا رخ داده است. در ابتدای گزارش آمده است:

"روز اول آبان ماه خیر شهادت رفیق رسید... و در حالیکه خود را برای تدفین این شهید خلق آماده میکردیم خبر رسید که عده ای از اوپاش جسد او را دزدیده و حاضر نیستند به خانواده اش تحویل بدهند و تمام کوشش های ما نیز برای یافتن محل نگهداری جنازه بی نتیجه ماند.

است اما چند سطر پایینتر گزارشگر میگوید: "روز ۳ آبان برای تشییع جنازه در محل جنازه دو روز در آن بوده کجاست؟ آیا مخفیگاه اوپاش کشف شده؟ ببینیم گزارش چه میگوید:

"وقتی بیکریبجان و تکه پاره شده رفیق از سرد خانه بیرون آوردند... بله اوپاش کسانی هستند که جنازه دزدیده شده را در سردخانه شهر میگذارند البته مسئولیت سردخانه بعهده شهرداری است و معلوم نیست چگونه جنازه ای را که عده ای از اوپاش دزدیده اند آنجا سرد می آورد. چرا که اگر این امر معلوم باشد آنوقت ارگان "کمیته مرکزی" بدستگاه دولتی اهانت کرده و البته این گناه را اپورتون نیست ها هرگز مرتکب نمیشوند.

اما آیا اوپاش فقط در شهرداری نفوذ دارند؟ گزارش جواب میدهد: "روز ۳ با نوا دیوکرمان خبر داد که تشییع جنازه ساعت ۵/۵ صبح همان روز انجام میشود و این بخشی از توطئه ای بود که در شرف انجام بود... مدتی منتظرمانندیم ولی شروع نمیشود گویا منتظر چماقدارانی بودند...

می بینیم که این اوپاش در اردیوکرمان هم حضور دارند و طرح توطئه های خود را از طریق اردیوکرمان اجرا میکنند. اردیوکرمان هم در اختیار اوپاش است که از دید "کمیته مرکزی" اداره اردیوکرمان به حاکمیت ندارد! و حاکمیت همچنان خلقی و مترقی است. مطلب

چماقدارانی که گزارش میگوید: "مدتی منتظرمانندیم ولی مراسم شروع نمیشد به بینید چقدر ساده لوحانه منتظر بوده اند که مراسم

انجام شود. لابد آنها هم مراسم رسمی که با سبوق و کرنا (مثل برادر بزرگترشان حزب نوده) در صفحه اول "ارگان سراسری" اعلام کنند که ای چماقدارانی انقلابی ماها ببینید حاکمیت برای شهدای ما تشییع جنازه ترتیب می دهد و حتی خیر آواز رادیو پخش میکنند (ولابد دورین عکاسی هم برده بودند که عکس بگیرند تا مشت محکمی با سندان زنده برده ان چماقدارانی بماند (باید با شنید) .

بهر حال بعد از آنکه اوپاش از اردیوکرمان دادند که تشییع جنازه شهید دزدیده شده انجام خواهد گرفت دیدم ما تشییع کنندگان به محل (که لابد آنها هم از اردیوکرمان می آیند) مراجعه میکنند اما آنها را بگفته گزارشگر دو ساعت معطل میکنند و بعد از آن مراسم شروع میشود. چماقداران (که البته ربطی به حاکمیت ندارند!) شروع به حمله میکنند آنها نه فقط به مردم و خانواده شهید حمله میکنند بلکه جنازه هم از حملات آنان مصون نمی ماند. آنچه که آنها انجام داده اند قابل ذکر نیست، حتی پارچه روی جسد را هم مافیل مادر را غدا رتکه پاره کرده و بگفته گزارشگر بی شرمانه ترین و وقیحانه ترین اعمال را نسبت به این شهید خلق انجام میدهند. روز روشن، ساعت ۷/۵ صبح، مقابل چشم مردم، با چوب و چاقو به مشایف کنندگان حمله میشود که البته حتما از مسئولین امر کسی در میان آنها نیست و حتما با سدا انقلاب در آن حدود پیدا نمیشود این وقایع تا آخر مسیر ادامه دارد و آخر کار جسد دوباره دزدیده و سربسته نیست میشود. به هر حال حتی گویا شهید را در اردیوکرمان و اوپاش ضد و ما مورین محترم ضد امیربالیست در شهرو حضور ندارند تا مانع اعمال جنایتکارانه مشتاق اوپاش شوند. جسد او را دزدیده اند که اوپاش است! آنرا در روز در سردخانه نگه داشته اند، که اوپاش است! رادیو طرح توطئه را می ریزد، که اوپاش است! به جنازه و به مردم چندین ساعت با چوب و چاقو حمله می شود و کار جماعتی داران اوپاش است!

همه جا اوپاش، همه کارها توسط چماقداران، یک باره بگویند شهردر دست اوپاش است، اصلا بگویند حاکمیت اوپاش است! اما نه حتی با وجود این گزارش نیز از حاکمیت استمالت نمودا بین است که میگویند: "روز بعد بنیاد شهید خبر داد که حبیب راد در کورستان شهردفن کرده اند ولی ترس چماقداران نشانی دقیق محل دفن آنرا دادند یعنی که لااقل بنیاد شهید در دست اوپاش نیست و حاکمیت انقلابی در آنجا مستقر است اما با زاین سوال همچنان باقی می ماند که جنازه از کجا بدست بنیاد شهید افتاد و آنجا در این چند روز کجا بودند و با معلوم نیست که چرا بنیاد شهید از ترس چماقداران نشانی محل دفن جسد را به خود داده شهید نمی دهد.

در همین گزارش کوتاه که "کمیته مرکزی" بسیار کوشیده از سر ته آن بزند و هر جا را که با حاکمیت ارتباطی هر چند غیر مستقیم داشته، جرح و تعدیل و یا حذف نماید بدین دلیل مطلب گسیختگیان فروان دارد، داستان سرآئی های معمول فراموش نشده، کلکی با فی هادجای همیشگی خود هستند و چند جمله نوزناک و ضد امیربالیستی هم چاشنی مطلب است تا وظیفه مبارزاتی! هم انجام شده باشد و در آخر مطلب نیز همچون سابقه جنگ اشباح میروند و برای دشمنی که گویا از پشت ابراهود را به کرمان رسانده و در نهادهای دولتی بطور غیبی! نفوذ کرده است خط و نشان میکشند. ما میدانیم که چینه "کمیته مرکزی" باین زودی ها از داستان خالی نخواهد شد و چه بسا شا هدیگزارش چند صفحه ای از مراسم باشکوه تشییع جنازه در جای دیگری با شیم و یا حتی در گزارش بعدی از این واقعه معلوم شود که که آنطورها مانده و مثلا رئیس سیاه پاداران از این واقعه خیلی ناراحت شده! و... .

ما از "کمیته مرکزی" می پرسیم در کدام حاکمیت خلقی و ضد امیربالیستی چنین وقایعی رخ داده است؟ و حتما روح حجت

الاسلام فهمیم حاکم شرع کرمان که دستش بخون چندین کمونیست آغشته است از این واقعه هم خبر ندانسته اما در اعلامیه ای که بهمین مناسبت توسط اپورتون نیست ها صادر شده از مسئولان مشکوک نشانه برده میشود که البته خودشان مستقیما کارها شده اند (مثل مسئولین رادیو کرمان) بلکه گویا حمايت ها ئی از توطئه گزار کرده اند. آقا بان "کمیته مرکزی"! چب روی ننگین، حقیقت کوئی هم اندازه او دارد، منظور شما اینطور بی محابا به بعضی از مسئولان شک میبرید؟! بشکونه افکار خلاف، شایسته شما نیست و املا در این حکومت جای تنگی وجود ندارد و هر کس که شک بدل راه دهد "صدا انقلاب" است. گمبسته مرکزی "بخيال خودش در سرفاله همان شماره (۸۴) دست پیش میکشد و برای آنکه "انقلابی نماها" را خلع سلاح کرده باشد می گوید:

"انقلابی نماها خواهند پرسید شما چرا از اینها که حتی به جنازه شهید حمله میکنند دفاع میکنند؟ اپورتون نیست ها فکر کرده اند خیلی زرنگ هستند و از آنجا که می دانسته اند این جریان مورد سوال قرار خواهد گرفت. از پیش به سوال کنندگان لقب انقلابی- نمائی، لیبرال و... .

داده اند و بخيال خواه خودشان با اینکارها همه را بسته اند. اما آقا بان این صلاح هادیکر زنگ زده و شمشیر چوبیسر شما ترک برداشته است. نومرتدان با یبیدا اند هما تقدیر که تهمت زنی و سم پراکنی حزب توده در باره انتقاد کنندگان به مشی اپورتون نیستی حزب موثر افتادنا سزاگوئیهای اپورتون نیست های جدید هم ترخواهد داشت. هر روز حقیقتی تازه آشکار میشود و هر واقعه حادثه ای است که مجاپورتون نیست ها را با زیر می کند و ما میدانیم که به موازات این رسوا شدن ها، تهمت زنی خلط میحث اپورتون نیست هم افزایش خواهد یافت. ام می پرسیم یا "کمیته مرکزی" گمان میبرید که این شیوه ها تا کی کسب ساز باشد؟! .



شانزدهم آذر امسال رابه نقطه آغاز حرکت نوین ...

بقیه از صفحه ۱

های مقاومت و مبارزه بر علیه رژیم وابسته رانیز، به موازات خودگسترش میداد. و همه تلاش های رژیم بر سر ای جلوگیری از شکل گیری و رشد این هسته های مقاومت با وجود سرکوب وحشیانه و استقرار نیروی مسلح در این مراکز بی نتیجه ماند.

با رستا خیزسیا هکل در سهمین ۴۹، جنبش دانشجویی کیفی نوین یافت. اعتلای سازماندهی مبارزات دانشجویی برخوردار سازمان یافته با رژیم وابسته و گارد مسلح دانشجویی است. در مسیرومتافع زحمتکشان، نمایانگر ارتقاء کیفی جنبش دانشجویی در این دوره است. حضور چشمگیر دانشجویان در سازمانهای انقلابی، که پرچم مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم را بردوش داشتند، نیز نشانهای از همین اعتلای کیفی بود.

در سالهای ۵۷ و ۵۶ مبارزات دانشجویان و دانشجویان ایران اوج تازه ای گرفت. در این سالها دانشگاهها مرکز تجمع نیروها و عناصر مترقی و صحنه تظاهرات گسترده و مداوم بود. برگزاری "هفته همبستگی" در آبان ۵۷، دانشگاههای سراسر کشور را به میدان نبرد آشکار با رژیم وابسته مبدل کرد و حماسه ۱۳ آبان در دانشگاه تهران و تظاهرات عظیم روز بعد پایتختهای حکومت لرزان شاه خائن رابه لوزه در آورد.

تحصیل نیوهای انقلابی و مبارز در دانشگاه تهران و وزارت علوم و حمایت بی دریغ مردم از متحصنین، پیوند دانشگاه و مردم را مستحکم تر از پیش ساخت و شهدا دست اندازان الهی و تظاهرات عظیم و خونین که روز بعد در مراسم تشییع جنازه اش برافشاد، شاه را و جگرهای مجدد مبارزات توده ها بود.

پس از قیام میهن ماه کسسه دانشجویان انقلابی و مبارز نقش ارزنده ای در آن ایفا کردند، مهندس بازرگان و یاران ایشان میوه چنان انقلاب، بعنوان نماینده ارگان سازش زمان ما موروا بدست گرفتند. دانشجویان آگاه و مبارزان در این زمان در دانشگاهها و مدارس عالی، در تهران و شهرستانها خلافت بی نظیر خود را بمنصه ظهور رسانند. آنان محیط دانشگاهها را به مراکز برای آگاهی یافتن و آگاهی دادن به زحمتکشان میهن ما - که سخت تشنه

دانشجویان قهرمان دانشگاه تهران، در اعتراض به ورود نماینده امپریالیسم امریکا، نخستین مقاومت جدی و دامنه دار را بر علیه رژیم کودتا سازمان دادند. دانشگاه بیاخت و مشعل نیمه افروخته مبارزه خلق را بار دیگر فروخت و نشان داد که علیرغم سستیها، سازشها و خیانت های رهبران، خلق ایران هیچگاه سلطه امپریالیسم را نمی پذیرد. در روز ۱۶ آذر ۱۳۲۲، ارتش مزدور با دانشگاه یورش برد، سنگر آزادی و مقاومت را به خاک و خون کشید و سه تن از فرزندان دلاور خلق بزرگ نیا، شریعت رضوی و قنندچی رابه شهادت رساند.

و بدین ترتیب حماسه ۱۶ آذر، روز دانشجویی پدید آمد، حماسه ای که نقطه آغاز جنبش نوین دانشجویی ایران بشمار میرود.

دانشگاه همواره یکی از کانونهای مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک و مرکز مقاومت و افشاگری علیه رژیم دست نشانده پهلوی بود. از زمان کودتای ننگین ۲۸ مرداد، تا روزی که شاه مزدور به همت خلق قهرمانان ایران گریخت و رژیم او به زیاده دان تاریخ سپرده شد، دانشگاه سنگری بود که علیرغم دیسه ها و جنایات رژیم شاه هیچگاه تسلیم نشد. دانشگاه مبارزه جو پیوسته خاری بود در چشم رژیم که هیچگاه آسوده اش نگذاشت و در طی چند دهه رسالت خود را بعنوان سنگر آزادی و کانون فشاگری و آگاه سازی جنایات امپریالیسم و سرسپرده گانش به اثبات رساند.

مبارزات قهرمانان نه دانشجویان ندر سالهای ۳۹ - ۴۱ و تظاهرات و فعلی آنها گسترده ای که در اعتراض به انتخابات فرمایشی دوره بیستم مجلس برپا شد، رژیم وابسته را بر آن داشت که دانشگاهها را برای مدتی تعطیل کند، اما بسته شدن دانشگاهها مبارزات دانشجویی را متوقف نساخت. این مبارزات در عرصه های دیگر، در کناره نشانی آموزان و معلمان و در تظاهرات گسترده خیابانی همگام با توده های زحمتکش ادامه یافت.

رژیم دست نشانده شاه که تحکیم و گسترش مناسبات سرمایه داری وابسته را در دستور کار خود داشت برای تأمین کارهای فنی و اداری خود، با وجود وحشتی که از این مراکز آموزشی که اینک به مراکز مبارزه تبدیل شده بود داشت، دانشگاهها را گسترش میداد. توده دانشجویی پرتو آشنائی با تفکر علمی و آموزش نظری و در فضای سیاسی و پرشور دانشگاههای ما و تحت تاثیر مبارزات طبقه نیو پیشرده انقلابی خلق، علیرغم نیات برنامهریزان رژیم و تلاش دستگاههای امنیتی آگاهی سیاسی می یافت و به خیل مبارزان راه آزادی و استقلال ایران می پیوست. و این بود که گسترش ناگزیر دانشگاهها، هسته -

آگاهی بودند - تبدیل کردند. پیوند زحمتکشان و دانشجویان در محیط سرشار از شور و انقلابی، به واقعیت تبدیل میشد. صدها نمایشگاه عکس برپا گردید، صدها جلسه بحث و گفتگو و تظاهرات و فیلمهای انقلابی برگزار گردید. دانشگاهها به میعادگاه توده های وسیع مردم تبدیل شده بود. دانشجویان آگاه و مبارزان دانشگاهها و مدارس عالی به حمایت از خواسته های زحمتکشان و خلقهای تحت ستم میهنمان برخاستند و دفاع از خواست کارگران بیکار، پشتیبانی از خواسته های بحق کارگران، مبارزه بیکرانانه در جهت تأمین حقوق و آزادیهای دمکراتیک خلق ایران و پشتیبانی قاطعانه و بی تزلزل از شوراها واقعی و مردمی در تمام سطوح محلی و مبارزه بر علیه محدود کردن بین حقوق و آزادیها و بالاخره دفاع از حقوق حقه خلقهای کرد و ترکمن و ... از اهم مسائلی بود که مبارزات جنبش دانشجویی در این دوره محمول آن حرکت می کرد.

"دولت موقت" بازرگان که سیاست گام به گام احیاء و بازسازی نظام سرمایه داری وابسته را وجه همت خود قرار داده بود، از آغاز زندان دانشجویان مبارزان دانشگاهها را مزاحم کار خود میدید و در حقیقت نیز چنین بود. دانشجویان مبارزان چون گذشته دانشگاهها را به کانون مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک و افشای سیاستهای سازشکارانه و سرکوب زحمتکشان تبدیل کرده بودند و پرواض بود که دولت موقت نمیتوانست چنین وضعی را تحمل کند. با وجود این، شرایط مبارزه توده ها و دوران اندیشی بورژوازی لیبرال اجازه نمیداد که "گام سینه انقلاب" از همان آغاز رسوائی تعطیل دانشگاهها را پذیرا شود. اینکار بویژه از عهد "مکتب نوین" بود. با تجربیات فراوان در عوام فریبی که اینک "مبارزه ضد امپریالیستی" را نیز چاشنی آن کرده بودند، بر می آمد. این نبودند که تحت لوای نجات مکتب و "انقلاب فرهنگی"، و با فریب توده ها می توانستند دانشجویان و استادان انقلابی "مزاحم" را از سرواکنند و جالب اینجاست که در سرکوب دانشجویان انقلابی و مبارزان، گذشته از اختلاف نظرها که در مورد شیوه کار رونه سو سرکوب، میان سران حزب جمهوری اسلامی و لیبرالهایی که این روزها فریادشان از تقصیر آزادی بلند است، هیچ اختلافی وجود نداشت. رهبران جمهوری اسلامی، به سبب گذشتگان و به تجربه دریا فتند که دانشجویان مبارزان فریب نمی خورند، دست از مبارزه و افشاگری برنمی دارند و تا زمانی که سنگر دانشگاهها برجسته سرکوب خلقها، نفی آزادیهای دمکراتیک و بازسازی کامل نظام وابسته به آسائنی مکن پذیر نخواهد بود. و از آنجا که نیروی سرکوب و "مهاز"

بقیه در صفحه ۱۲

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیش از مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران



سازمانهای دموکراتیک توده‌ای علنی یا مخفی؟

کارگران پیشرو یکی از قطبهای صنعتی کشور از زمان پرسیده اندک آریا "صندوق حمایت از اخراجیها" یا "صندوق اعتصاب" یا بطور کلی تشکلهای توده‌ای می‌توانند مخفی باشند؟

در پاسخ باید گفت که چنانکه از نام اینگونه سازمانها برمی آید باید بپند "توده‌یی" باشند یعنی بکوشند تا اکثر (اگر نگوییم همه) زیر بار بسیار دور از ذهن بنظر میرسد) افراد آن تشریا طبقه یا صنف را در خود متشکل سازند. پس این سازمانها باید حتی المقدور کمترینها باشند (لنین - چه باید کرد؟ سازمان کارگران و سازمان انقلابیون) بعبارت دیگر برای آنکه بتوانند وسیعترین افراد آن تشریا طبقه را در خود متشکل کنند باید دارای آن چنان شرایط سهل و ساده برای عضویت باشند که همه افرادی که میخواهند برای تامین منافعشان مبارزه کنند بتوانند به آن وارد شوند و درست بهمین دلیل دارای حدیثینی مراعات بینکارانی خواهند بود و عملا چندان مخفی نخواهند ماند (مسلما این سازماندهی با ایجاد هسته‌های سرخ که بطور مخفی کار می‌کنند همواره اساس فعالیت سازمانهای سیاسی برای رهبری این سازمانهای توده‌یی است) البته لازم به یاد آوری است که اولاتامین و تضمین فعالیتهای اینگونه سازمانها از ابتدائی ترین حقوقی است که بایستی در قانون اساسی همه کشورها گنجانده شود. و ثانیاً، در صورت مجاز نبودن اینگونه سازمانها بایستی

مبارزه بی‌امان، شدید و پیگیری را از همان ابتدای پیدایش جهت برسمیت شناساندن فعالیتهای خود شروع کنند. اما از آن جا که از آغاز مبارزه جهت تامین فعالیت تا کسب آن فاصله زمانی زیادی است (و در پاره‌یی موارد هم سالیان سال طول می‌کشد) وظیفه همه پیشروان آن صنف یا تشریا طبقه است که امر بیشتر فعالیت اینگونه سازمانها را به صورت سازمانهای غیر علنی (و نه لزوماً غیر قانونی) امکانپذیر سازند زیرا "تنها راه حلی که باقی میماند سازمانهای پنهانی حرفه‌یی است و ما باید یکبارگراتی که هم اکنون دارند در این راه قدم میگذارند (وما در این باره اطلاع صحیح داریم) همه نوع باری و مساعدت نمائیم" (لنین همان جا)

تجربه طولانی طبقه کارگران ایران نیز از چنین نمونه‌هایی پراست. بعنوان مثال می‌توان از تشکل‌نفتگران قهرمان ایران در سالهای ۱۳۵۲ و بعد از آن یاد کرد که برای پیشبرد اهداف صنفی خود و تامین حداقل منافع طبقاتی و هدایت مبارزات نفتگران سازمانهای غیر علنی و پالانسه وسیع داشتند و یکم همین سازمانها نیز از جنبشگری از رژیم شاه گرفته‌اند (بستن بیمانهای دسته جمعی، تضمین دستمزدهای متناسب با میزان نورم، تضمین پرداخت دستمزد کارگران مبارزی که بر بندگان میافتادند و غیره)

در شرایط کنونی نیز دولت جمهوری

اسلامی ایران هرگونه مبارزه دموکراتیک را سرکوب می‌کند و با انواع حمله‌ها می‌کوشد سازمانهای دموکراتیک توده‌ای را در بنطفه خفه کند و مثل اسنیدیکها را سبانه اینکه نصف بعلاوه یک افراد آن صنف آنها را تا شنیدن کرده اند، منحل و غیر قانونی اعلام می‌کند (نمونسه - حالت توجه سنیدیکای فلر کارمکانیک است که گویا گفته است بایستی دویست هزار و یک نفر آن را تا شنیدند ندر زیر چهار صد هزار نفر کارگر فلر کارمکانیک داریم. در غیر این صورت سنیدیکها غیر قانونی است و هیئت مدیره آن باید از نو انتخاب شود در حالی که در هیچ کجای دنیا برای اینهمه کارگاههای کوچک و بزرگ این چنین ضابطه‌ای در نظر گرفته نشده است). بهمین دلیل علاوه بر اینکه کارگران باید با تمام توان خود از علنی بودن، مجاز بودن و قانونی بودن چنین تشکلهای دفاع کنند، در امر ایجاد سازمانها بایستی دموکراتیک و تا حدی پنهانی نیز کوشا باشند و مثل اعلام برعکس فشارها، تهدیدها و سرکوبهای جمهوری اسلامی و یکم روابط شناخته شده کارگران سران تقویت هرچه بیشتر "صندوقهای حمایت از اخراجیها" بکوشند و نگذارند دولت با اخراج کارگران مبارز و پیشرو و با ایجاد امنیتی شغلی و فشارهای ناشی از بیکاری، مبارزه کارگران را فرو نشاند و روحیه رزمنده آنان را درهم شکند.

سرمایه داران همچنان قدرت نمائی میکنند!

سرمایه داران همچنان قدرت نمائی میکنند! راستی این سرمایه دار کیست و چه قدرتی پشت سر او ایستاده است که جنس یک تازمیدان شده است؟

او آقای مصطفی حسین زاده سهامدار و مالک عمده کارخانه کفش وین میباشد که دارای حدود ۴۵۰۰۰ فروشگاه در سطح تهران و ۷۰۰۰ فروشگاه در سطح کشور است که شخصاً (!) آن را به جمهوری اسلامی هدیه کرده است. وی صاحب کارخانجات دیگری از جمله کارخانه مشکوه (زرینه باف)، کفش به ستاره، کفش فیروزه و یک شرکت تولیدی کفش بنام پایستون در کالیفرنسیای آمریکا است و از جمله عمده ترین واردکنندگان مواد غذایی نیز می باشد. این سرمایه دار در روزهای قیام برخلاف سایر مزدوران دوران شاه فرار نکرد و با اعتماد به نفسی که

داشت (و ناشی از برداخت مبالغ هنگفتی به روحانیون عالیه (!) بود) در ایران ماند و تا آن ماه ۱۳۵۸ - سه مدیریت کارخانه اشغال داشت. در این موقع و درست کمی قبل از اشغال کارخانه توسط کارگران مبارز کارخانه، (که چندین روز هم ادامه داشت و حماسه‌یی از مقاومت و شجاعت مبارزاتی را بنمایش گذاشت) موجودی های کارخانه و اسناد و مدارک را بخود برداشت و در یک جلسه با حضور آقای موسوی خوئینیها کلیه حقوق خود را ب دولت بخشید! و آنگاه در پناه این حرکت به تاخت و تاز و سرکوب کارگران پرداخت، در اینجا از افشاگرهای متعددی که علیه ایشان شده است صحبت نمی‌کنیم همین بس که روزنامه دولتی اطلاعات هم دیگر نتوانسته است بروی چنین قصه‌ای سربوش بگذارد در

تاریخ چهارشنبه ۳۰ مهر بصادر آمدک "یک سرمایه دار چگونه شورای اسلامی کارکنان کفش وین را پای میز محاکمه کشاند"، نوشت: "اعضای شورای اسلامی کارخانه کفش وین را (که نماینده یک هزار و یکصد کارگر مزدور است) به پای میز محاکمه کشانده است" و قدرت نمائی را تا بدان حد رسا نموده است که حتی در جلسه دادگاه نیز شرکت نمی‌کند آخراً و مطمئن است که دادگاه در پاسخ سؤال کارگران در مورد عدم حضورش خواهد گفت: من در برابر این مسئله مسئول نیستم" و "آقای قدوسی، آقای دکتر بهشتی و آقای آیت الله موسوی اردبیلی در جریان کامل پرونده حسین زاده قرار دارند". بعلاوه ایشان با نفوذهایی که در بعضی جاها دارند خواهند توانست "نمایندگان مشتضعین کفش وین را برای مدتی روانه آبخک خوردن کنند تا آنها بفهمند که در کار بزرگان قضولی نباید کرد (!)" (همه نقل قولها از روزنامه اطلاعات است).

نظام سرمایه داری

قربانیان تازه ای از اردوی کارگرفت

کارگرفی از کارخانه سیمان درود - قربانی مطامع سیری ناپذیر سرمایه داری شد. این بار، کارگرفی که ۲۲ سال سابقه کار طاقت فرسا داشت لای نوار نقاله (غلطک) جان سپرد. وی عبداللہ سورمہ ای نام داشت. مدتها در قسمت آتش (بمب گذاری) معدن سنگ کارخانه سیمان درود کار کرده بود بطوری که بر اثر صداهای مداوم انفجار شنوائی خود را از دست داده بود. او اخیراً به قسمت حمل سنگ منتقل و مسئول دونوار حمل سنگ می شود. در روز چهارشنبه بیست و یکم آبان عبداللہ به علت بارندگی و گلوله های خورده سنگ های جدا شده از سنگها میزد که مانع حرکت سریع دستگا می شد، ناچار میشود بسا خوب دستی خود، در حالی که دستگاہ روشن است، به تمیز کردن غلطسک نوار بریدار زد و آنجا که می باید بیست درعین حال به دونوار حمل سنگ رسیدگی کند، تمرکز حواس خود را از

دست داده و هنگامی پاک کردن غلطسک یکی از نوارها، چوب دستی اش زیر غلطک رفته و غلطک دست و قسمت بالای بدن او را به زیر خود می کشد و پیرس می کند، کارگران دیگر وقتی متوجه می شوند دستگاہ از خاموش می کنند که دیگر جانی در بدن این کارگر شریف نبوده است. این سانحه که به روشنی رود جوشی کار فرمایان و استثمای روحشانه و حریمانه در نظام سرمایه داری را به نمایش می گذارد، اولین سانحه در کارخانہ سیمان نبوده و بی شک آخرین آنهم تا سرمایه داری و استثمای ربا شد، نخواهد بود. همکاران کارگروا به عینه دیدند که چگونه عبداللہ بعد از ۲۲ سال کار و تلاش توان فرسا، جان خود را به خاطر سر سوداگریهای اربابان و کارفرمایان از دست داد و حالا همسر و فرزندش مانده اند و ماهی ۲۲ روز حقوق ناچیز او و قیمت های سرسام آور و گران کمر شکن این حادثه از سوی کارفرمایان کارخانه به بی تقاوتی و سکوت فروبیودن آنها از ترس اینکه میباید منافعیشان به خطر بیفتد سعی کردند خبر به بیرون نرسانند. زیرا در پافتنه اند که کارگران نسبت به ستمی که به آنها می شود بی تقاوت نخواهند بود و روزی اتحاد یکبارچه

دانشگاہها به روا لگدشته هنوز در دست نبود! با تکیه بر توهم توده ها و تحت پوشش عوام فریبانه "انقلاب فرهنگی" دانشگاہها را به خون کشیدند و آتشی را به محاق تعطیل کشیدند

حمله وحشیانه به دانشگاہها و مدارس عالی در سراسر کشور را اردیبهشت ماه ۵۹ که تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" انجام وردها از بین بردن دستاوردهای دمکراتیک خلفه های ایران بود. این واقعه که لکه ننگی بر پیشانی دولت جمهوری اسلامی است. در عین حال بیانگر دلاوری بهمن های دانشجویان مبارزان انقلابی بود که با خون خود از دستاوردهای انقلابی مردم زحمتکش ما پاسداری کردند. وقایع اردیبهشت ماه ضمن نقاب از چهره هر دو جناح حاکمیت برداشت و نشان داد که در سرکوب خلق، سردمداران حزب جمهوری اسلامی - از بهشتی گرفته تا آیت - وهم لیبیرالهای نظیر بی بی صدر و حبیبی سرتو یک کربا سندی هم وحدت دارند. تنها فرقی که میان آنهاست در شیوه های عملشان است. دانشجویان مبارزان انقلابی میهن ما هیچگاه فراموش نمی کنند که در حالیکه پاداران آنان را بگلوله می بستند، بی صدر هم مرتباً برای دانشجویان خط و نشان می کشید و آنان را به بسیج "توده های مردم" تهدید میکرد. وهم آویود که پس از بخون کشیدن دانشگاہها و مدارس عالی در تهران، اهواز، زاهدان، رشت، تبریز، اصفهان، شیراز و مشهد و... اعلام داشت. امروز جمهوری اسلامی متولد شد.

دانشگاہها و مدارس عالی را بستند؛ مطبوعات را به محاق توقیف کشیدند، احزاب و سازمانهای انقلابی و دمکراتیک را منحل کردند، خلاصه همه آزادیهای دمکراتیک را سرکوب نمودند تا بسا دست بازتر و خیال آسوده تر میسازات خدا میربالیستی - دمکراتیک خلق را به انحراف کشانند.

خود، نظام پاسداران را از بین بخواهد کند و به زیاده دانی تا ریخ خواهد فرستاد

مرکز زودرس یک کارگر نتیجه استثمار سرمایه دار

عادل تقی زاده کناره کارگر مبارز کارخانجات صنعتی بوتان، روز جمعه شانزدهم آبان در ۲۸ سالگی، دچار سکته مغزی شد و درگذشت. مرگ زودرس عادل که از کودکی با کارورنج و مشقت آشنا بود و خود از سنین هشت با نه سالگی کارگر بود، نشانه استثمار و استثمای شدید در نظام سرمایه داری است. فشار و استثمار می که کارگر ۲۸ ساله قوی و نیرومند را یکبار هیدامن میرک میکشاند.

عادل که در یکی از روستاهای اطراف اردبیل متولد شده بود در حالیکه کمتر از ده سال داشت مجبور بود کار کند، او با چوپانی شروع کرد، بعد از سربازی به تهران آمد و با کارهای نظیر جوشکاری کار در میمب بنزین، کارهای ساختمانی مشغول بود، بعد در کارخانه ساواول کار کرد و آخرین درات انژیوش در کارخانه بوتان، به ارزش اضافی تبدیل شد. یادش گرامی باد

شانزدهم آذر

بقیه از صفحه ۱۲

اما دانشجویان مبارزان انقلابی آرام ننشستند و بهر کجا که رفتند در شهرها و روستاها، در کارخانه ها و مزارع در میادین و چهارراهها به افشاکسری پرداختند و در جهت آگاهیدانینوده ها و ارتقاء مبارزه جدی همه جا نیه دست دمکراتیک خلق کوشیدند.

اکنون در سالگرد شانزدهم آذر و در این شرایط حساس که ضرورت حضور دانشجویان مبارزان انقلابی در مناسبه مبارزه پیش از هر زمان دیگر احساس میشود باید برای بازگشائی دانشگاہها به یک مبارزه جدی همه جا نیه دست بازید. بازگشائی دانشگاہها و حضور فعال دانشجویان مبارزان نیز مینه، سرکوب آزادیها و سازش آشکار بسا امیربالیسم را دشوارتر خواهد ساخت و جنبه انقلابیون راستین را در مقابل سازشکاران و فرصت طلبان تقویت خواهد نمود. اکنون بر همگان آشکار شده که "انقلاب فرهنگی" کذائی فریبی بیش نبوده و "سناد انقلاب فرهنگی عملاً به وورشکستگی سیاستها پیش از دعا نموده است.

وجود نزدیک به ۲۰۰ هزار اردانشجوی بلا تکلیف و صدها هزار اردا و طلب ورود به دانشگاہ که نه شغلی میبایند و نه امکانات مالی تحصیل در خارج از کشور را دارا هستند، ناراضائی شدیدی را در جامعه پدید آورده است. همه شواهد دال بر آن است که بزودی جناح "دورانیدیش تر" که بزعم خود پرچم مبارزه با "انحمارطلبان" تاریک اندیش " و دشمنان علم و تخصص را بدست گرفته اند نغمه مبارزگشائی دانشگاہها را ساز خواهند کرد. اینان که خود در سرکوب دانشجویان و تعطیل دانشگاہها و مدارس عالی بروشنی دست داشتند

"منجی آزادی" و "پرچمدار علم" خواهند شد. آنها هزارویک دلیلی "منطقی" و قانع کننده " برای ضرورت برافشاندن دانشگاہها عرضه خواهند کرد و از آنجا که شعار بازگشائی دانشگاہها اهمیت غیر قابل انکسار دارد، پرچمدار مبارزه "حق و باطل" خواهند شد! سرکوبگران دانشگاہ خود را ناجیان آن قلمداد خواهند کرد، چنانکه قطب زاده سانسورچی پرچم دروغین مبارزه بسا سانسور و اختناق را بدست گرفتند

اما از هم اکنون پیداست که دانشگاہی که آنان میخواهند بگشایند با دانشگاہی که طالب آئیم بهممان اندازه تفاوت دارد که آزادیهای سیاسی مورد نظر زحمتکشان و نیروهای انقلابی با آزادیهای طبیع قطب زاده ها و لیبیرالها، مادا دانشگاہی میخواهیم که سنگرمبارزه باشد، که حق دانشجویان انقلابی برای فعالیتها و دمکراتیک، که دستاوردهای مبارزه و جانفشانی است، در آن تامین شود، امور آن بوسیله شوراها و واقعی اداره شود، و مهم تر از همه در خدمت به منافع زحمتکشان و در مسیر قطع وابستگی به امیربالیسم سمت گیری قاطع داشته باشد. حضور موثر نیروهای انقلابی دانشجویی در صحنه مبارزه برای

بازگشائی دانشگاہها - وزنه ای موثر و کارساز در تعیین کیفیت دانشگاہی است که باید بدست نیروی پرتنوان دانشجویان و استادان آگاه و مبارز گشوده شود. عدم حضور چشمگیر دانشجویان انقلابی در صحنه این نبرد، خطر سوء استفاده بورژوازی لیبیرال را دوچندان کرده و مبارزات آتی ما را دشوار خواهد ساخت. پس بکوشیم شانزدهم آذر را سال را به نقطه آغاز حرکت در مسیر بازگشائی دانشگاہی مبارزان انقلابی در خدمت زحمتکشان و محرومین میهنمان بدل کنیم.

بدستور آیت الله خمینی واگذاری زمینهای بزرگ به دهقانان متوقف...

بقیه از صفحه ۱

اخباری به نقل از خبرنامه شماره یک هواداران در ارومیه

رفقا! ارسال اخبار و گزارشات دقیق و واقعی از شهر و روستا و محل کسب و فعالیت خود و انعکاس سریع آن در سطح جنبش و جامعه، یکی از وظایف با اهمیت و اساسی انقلابیون به منظور پیوند دادن مبارزات توده‌های سراسر ایران و ارتقاء شیوه‌های مبارزاتی آنان از طریق انتقال تجربیات به یکدیگر، تلقی می‌شود و پیشبرد امر مبارزه طبقاتی را مقدر و میسر می‌گرداند. هواداران سازمان با توجه به امکاناتی که در اختیار دارند، ضمن کسب خبر و گزارش از محل زندگی خود و ارسال آن برای "گاز"، خود می‌توانند به چاپ و انتشار اخبار و خبرنامه‌های محلی اقدام کنند. در همین رابطه، اخیراً رفقای هواداران در ارومیه خبر نامه‌های انتشار داده‌اند، که ما ضمن آرزوی موفقیت برای این رفقا، چند خبر از اولین شماره آنرا نقل می‌کنیم:

* در تاریخ ۵۹/۸/۱۸، ارتش به دهکده سیلوه در نزدیکی اشنویه حمله کرد که عده‌ای کشته و زخمی شدند.

در همین تاریخ، ۲۰ تن از کمیته - جی‌ها و پاسداران که جهت خلع سلاح روستاهای ایندرفاش - یوسف کنده (اسونکندی) به محمداشاه علیا رفته بودند توسط پشمراگان دستگیر و اسیر شدند.

* ۵۹/۸/۱۸، در حمله ارتش و مجاهدان نمایان به روستای "صوفیان در نزدیکی پادگان جلدیان به طرف اشنویه، ۹ نفر از اهالی روستا قتل عام شدند.

* ۵۹/۸/۲۰، ارتش ضد خلقی به همراهی سپاه پاسداران سرمایه، منطقه "پسوه" و جلدیان را به خاک و خون کشید. رئیس کمیته نغده (ملاداننده) می‌گفت: "غارت کنید ریه آتش بکشید، و حملات مغول و آریینها به قصد خلع سلاح، به مناطق گردنشین نه تنها می‌شود، انزجار مردم فرا گرفته است بلکه در میان افراد اعزامی (بسیج مستضعفین) به این مناطق نیز رضایتی اوج گرفته و حدود ۲۴ نفر از افراد بسیج ضمن اعلام استعفای خود گفتند: "ما را جهت جنگ با رژیم عراق اعزام داشته‌اند، ما برای جنگ با عراق به اینجا آمده ایم نه..."

توضیح و بوضوح

خبر مربوط به مبارزات دهقانان روستای یوسف آباد املش در "گاز" ۸۵، با اشتباه، جای خریدگاری چاپ شد. این خبر در "گاز" ۸۲ نیز عیناً درج شده بود.

منتظر فرصت مناسب برای اعلام لغو این مساله بود. همانطور که در مقاله‌ای در "گاز" ۸۴ متذکر شدیم اگر آیت الله ربانی شیرازی بدستور آیت الله خمینی حکم توقف طرح را میدهد و آیت الله منتظری - مسئولین نظارت بر طرح، مساله "دقت عمل" را مطرح می‌کنند تنها اختلاف بر سر شیوه بیان آنست. هدف آنها آماده نمودن ذهن عمومی برای پذیرش آن است.

آیت الله منتظری در نماز جمعه ۲۳ آبان چنین می‌گوید:

"استان خراسان، اصفهان آذربایجان و استانهای که کمتر در منطقه جنگ اند باید که بنا کنند تا کمبود اقتصادی کشور را بر طرف کنند و مطلب دیگر اینکه وزارت کشور هم بخشنا مه کرده است که هر کسی زمینی را که مالک است کسی بآنها کاری ندارد این مالکین زمینها را کشت کنند و زمینهای بایر و زمینهای مصادره شده را تقسیم کنند زمین مالکین را کاری ندارد"

(جمهوری اسلامی ۲۴ آبان) و خطب به زارعین می‌گوید: "زارعین کسانی هستند که گنج‌های خدایا (کسه) البته در دست مالکین و زمینداران بزرگ و مرفه است در زمین کشت میکنند و پیش خدا هیچ کاری محو میتر از زراعت نیست"

(همانجا) در این سخنان، آیت الله منتظری، علیرغم نیت "خیر خواهانه" خود عملیاتی از منافع زمینداران برداشته است. و با این ترتیب دولت عملاً به حمایت از منافع زمینداران بزرگ پرداخته و تقسیم زمین را در محدوده زمینهای موات و بی‌سود مالک مطرح میکند و حتی ممکن است برای توجیه بقیه در صفحه ۳

خود با روزنامه‌ها اطلاعات می‌گوید: "تقسیم زمینهای موات و بی‌رومضا دره شده، تمام علما موافقت، مشکلی زمینهای دایراست" (اطلاعات ۱۷ آبان) همچنین در اطلاعیه رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز آمده است: "بنا به امر مطاع حضرت امام ارواحنا فدایا که عین دست خط معظم له در دادگاه موجود است، زارعین به هر نحو ممکن ما نند سال گذشته به کار زراعت و کشت محصول اقدام نمایند و ستوری در این مورد نداشته باشند و در ادامه سخنانش می‌گوید:

"اگر در این شرایط حساس مملکت تخلف از هر فرد یا گروهی باشد متخلفین به دادگاه احضار و برابری مقررات زمان جنگ با آنها رفتار خواهد شد"

(جمهوری اسلامی ۲۵ آبان) اگر دولت بندها را با جراد آورده یعنی زمینهای موات و زمینهای رها شده از سوی مالکین فراری را به روستائیان واگذار کرده، باید به این مساله توجه داشت که اولاً زمینهای موات و بی‌سود سرمایه‌گرافی قابل احیا نیست و این گونه زمینها اگر قابل استفاده می‌شود و احتیاج به مزارع هنگفتنی نمی‌داشت قطعاً با برنمی‌ماند اما در مورد زمینهای متعلق به زمینداران فراری یعنی بندها از آنجا که مالکین اصلی زمینها یعنی دهقانان در اکثر نقاط خود را سا اقدام به مصادره انقلابی اینگونه زمینها نموده بودند دولت ناچار با این امر تن داد اما در مورد بندها چنانجا که حاکمیت بسا اینگونه زمینداران، پیوند دارطبعاً این بخش از طرح واگذاری به تعویق افتاد و دولت

فرد متوسل شده اند متکوم می‌کنند و از نظرایشان، ما لکن مشروع زمینها زمینداران هستند، نه دهقانانی که روی زمینها کار میکنند. بدنیال این سخنان آیت الله بهشتی در مصاحبه خود در این مورد می‌گوید: "اما در شرایط کنونی نظراً ما این است که برای اجرای بندها (که شامل زمینهای موات و بی‌رومضای زمینهای متعلق به زمینداران فراری و است به رژیم گذشته است) تلاش کامل بشود، در مورد بندها (زمینهای متعلق به زمینداران بزرگ) هم نظر ایشان اینست که با توجه به شرایط کنونی، ما بیشتر نیروها را فعلاً متمرکز در بندها و با این طرح بکنیم، یعنی وزیر کشاورزی این کار را بکنند..."

(جمهوری اسلامی ۴ آذر) اگر دولت جمهوری اسلامی بدنیال مبارزات قهرمانان دهقانان ترکمن صحرا که منجر به مصاحبه انقلابی زمینهای بزرگ شده و این امر تا ثیرات شگرفی بر عملکرد سایر دهقانان برجا می‌گذارد، وحشت زده طرح واگذاری زمین را مطرح کرد اما از همان ابتدای این طرح در مورد بندها متوقف بود چرا که دولت بنا بر سیاست ما هیئت خود هیچگاه نمی‌توانست منافع زمینداران بزرگ را زیر پا گذارد و مقامات رسمی مملکتی نیز صراحتاً با این مساله ناچارند اعتراف کنند. مثلاً مهندس حسن عسگری عضو هیئت هفت نفره استان فارس می‌گوید: "ما تا کنون کار تقسیم زمین فئودالها را شروع نکرده ایم و تمام زمینهای واگذاری از زمینهای بایر بوده است (کیهان ۱۴ آبان ماه) یا یکی از اعضای ستاد واگذاری زمین در محاصره

تقطیل دور و در هفته گامی در جهت تأمین رفاه کارگران و لازمه ارتقاء آگاهی آنان است

بافتوانمیتوان ورشکستگی دولت را علاج کرد.

نقشه از صفحه ۱

می شود و با نکها نیز بنا گزیرند قسمت مهمی از این هزینه ها را از طریق سپرده های اشخاص تا مین کنند. اما مشکل دولت است که پس انداز کنندگان به شبکه های بانکی کشور اعتماد ندارند و بیستوی و رشکستگی را استشمام می کنند و پول خود را از بانکها بیرون می کشند و دولت بیم آن دارد که با نکها از ایفای نقش عساکش صنایع وامانده و رشکسته، عاجز تر از پیش شوند (شاهد هستیم که تمام دست اندرکاران مملکتی اعسم از "متخصص" یا "متدین" که در شعارهای "فدا مپریا لیستی" با هم سابقه می دهند. به انواع مختلف سعی دارند چرخ همین صنایع وابسته به مپریالیسم جهانی را به کاراندازند!)

می دانیم که دولتی کردن صنایع و بانکها برای دولت موقت "انقلاب" از آن جهت ناگزیر بود که سیستم سرما پعداری را نجات دهد و با رهزیننه های صنایع و موسسات مالی و رشکسته را برودش نموده با بی انداز دور برکی دولت موقت در آن بود که بیروغن چراغ ریخته رانند اما مزاده کند و حتی بر سر مردم منست بگذارد. بی جهت نبود که در آن هنگام مجله "اکونومیست لندن، این سخنگوی انحصارات مپریالیستی، این کار "عاقلانه" راستایش کرد و "نجات" دهنده" نامید.

اکنون عواقب ورشکستگی صنایع و بانکها و به تبع آنها ورشکستگی شبکه مالی دولت بیش از پیش علنی می شود. زیرا با نکها با کمبود نقدینگی روبه رو هستند و مجبورند از سونتی به انتشار پول اضافی (و بدون پشتوانه واقعی) دست بزنند تا خرج موسسات دولتی شده را تا مین کنند و از سوزیدگی دولت به قدرت خریدنا چیز نموده ها یورش مداوم می آورد به این ترتیب که نرخ فروش کالاها و خدمات خود را دائما با لامی برد و مانع از مبارزات برای افزایش حقوق زحمتکشان می گردد و در عین حال می کوشد همین زحمتکشان را به بیس انداز کردن نزد بانکها تشویق کند. اما توده ها آهی در سباط ندارند و کسانیکه میتوانند از قدرت خرید خود صرف نظر کنند ترجیح می دهند به خرید بیشتر بپردازند زیرا که آنها به برای العین شا هد نشانه های ورشکستگی مالی و اقتصادی دولت هستند و اعتماد خود را بیش از پیش به حکومت دستگا های آن از دست می دهند. در این میان تکدیب -

های بیابانی مقامات دولتی نیز در هیچکس اثر نمی کند. به این لحاظ است که آیت الله منتظری، ناچار شد دست کم دو بار در خطبه های نماز جمعه خویش، مردم را از بیرون کشیدن وجوه خود از بانکها منع نماید و تشویقشان کند که در بانکها پس انداز نکنند. وی در نماز جمعه اخیر فرمود: "حالا در این شرایط حساس جنگ می دانید که اقتصاد کشور را همین بانک می گرداند. جنگ که خطر برای پول من و تو ندارد. یک شندر غنا ز که توی بانک داری بگذارد با شد برای این که اقتصاد کشور بچرخد و دولت اسلام از شا استفاده کند." (نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۸ آذر ماه)

در همین زمینه است که یک رشته اقدامات برای نجات بانکها و تقویت بنیه مالی دولت مفهوم می شود. منجمله در مهر ماه ۱۳۵۷ شورای عالی بانکها طبق بخشنامه ای مقرر کرد که میزان سپرده قانونی بانکها نزد بانک مرکزی از ۱۵ درصد به ۱۲ درصد تقلیل یابد تا امکان اعتباری بانکها افزایش یابد. در حالی که در مواقع بحرانی اقتصاد و سیاسی به دلیل افزایش احتمال ورشکستگی بانکها، با پیدایش ذخیره قانونی افزایش یابد تا حقوق سپرده گذاران محفوظ بماند.

طبق مقررات و زوال عادی کار، بانکها باید ترازا را به عملیات خود را حداکثر تا تیر ماه هر سال منتشر سازند. تا کنون بسیاری از بانکهای کوچک و بزرگ ترازا تا ماه خویس را که نشان دهنده زیان کلی است، انتشار داده اند. ولی اکنون که در ماه نهم سال بر سر می بریم هنوز ترازا ما به بانک ملی که بزرگترین بانک تجاری کشور است، انتشار نیافته. علت این پنهان کاری چیست؟

صنایع ورشکسته از بازپرداخت وامهای که از بانکها (و از جمله بانک ملی) گرفته اند عاجز هستند و کاملاً معلوم است که این مطالبات با لاوصول است یا مشکوک الوصول و بنا بر این لازم است نرخ ذخیره مطالبات مشکوک الوصول را که در ترازا ما منعکس می گردد بالا ببرند. شورای انقلاب سابق به این دلیل که اکثر مطالبات بانکها از صنایع

مشکوک الوصول بود، طبق بخشنامه ای مقرر کرده بود که نرخ این ذخیره حداقل ۲۵ درصد در موارد لزوم، با برررسی تک تک اعتبارات، حتی بالاتر از ۲۵٪ تعیین شود. اجرای این بخشنامه باعث شده که ارزش ویژه اکثر بانکها (به گواهی ترازا ما ها ای که تا کنون منتشر شده) منفی باشد و با شک مرکزی به کمک آنها شتافته است اعتماد مردم نسبت به بانکها بیش از این زایل نگردد.

آنچه در مورد بانک ملی و عدم انتشار ترازا ما آن مطرح است این است که اگر مفاذب بخشنامه فوق نسبت به آن تسری یابد (و بر اساس واقعیات

چاره ای جز این نیست) ارزش ویسژه این بانک نیز منتفی می شود، ورشکستگی واقعی شبکه بانکی کشور برای مردم بیش از پیش عیان می شود و مردم خواهند کوشید وجوه خود را پس بگیرند و تا حدی که در این کار موفق شوند، احتکار گزاشی و گرانیکالها بیشتر می شود. به همین لحاظ بود که رئیس کل بانک مرکزی با رها به مردم اطمینان داده است که وجوهشان نزد بانکها، با هیچگونه خطری روبه رو نیست.

ملاحظه می شود که اگر ترازا ما واقعی بانک ملی، با رعایت ذخایر مشکوک الوصول واقعی منتشر گردد، بحران مالی دولت، آنهم در شرایطی که بسا کمبود و حشنتاک ذخایر ارزی و بیروست (نشریات خارجی می نویسند که ذخیره ارزی کشور، نزدیک به یک میلیارد دلار است و دولت می گوید این ذخیره کفاف احتیاجات ۷-۸ ماهه آینده را می کند، بدون آن که رقم دقیقی را اعلام نماید.) و قطع درآمد حاصل از مدور نفت مسئله مهمی را تشکیل می دهد، ابعاد خطرناکتری پیدا می کند، به این لحاظ است که مقامات بانکی و مالی کشور تصمیم دارند حقایق را تا آنجا که ممکن است از مردم پنهان کنند و شا به بعدها با حساب سازی "به انتشار ترازا ما بپردازند.

مقامات مالی و بانکی دولت که شاهد ابعاد وسیع بی اعتمادی مردم نسبت به وضع مالی و اقتصادی دولت هستند، در پی چاره جوئی های "شرعی" برآمده اند. آقای نویری رئیس کل بانک مرکزی روز ۱۵ آذر ۱۳۵۹ ترازا بیت الله خمینی را در این دیدار دو باره "جاب اسکناس جدید" (لابد بدون پشتوانه) بحث می شود و آیت الله خمینی اجازه می دهد که "برای تشویق مردم به نگهداری سپرده های خویش در بانک"، به آنان "جایزه نقدی یا جنسی" پرداخت شود. (با دیدرسید آیا این لفظ "جایزه" همان گلاسه شرعی نیست که بر سر بار و بهره خواری گذاشته شده؟ - در اینجا البته در چند وجوه این مخالفت با ربا و نظام اقتصادی بدون بهره وارد بحث نمی شویم - و اکنون همان روحانیت برای حفظ حکومت ناچار می شود که به اعتقادها و ادعای خویش را، البته به سود بورژوازی، پس بگیرد؟ یا سخ فقط می تواند مثبت باشد.)

بدین گونه آقای نویری به رویه های رژیم گذشته بازمی گردد و ما دام که نظم سرما پعداری وابسته با برجاست، چاره ای جز این ندارد. اما ابعاد بحران چنان دامنه دار است که اینگونه شیوه ها نمی تواند در جلب اعتماد مردم موثر افتد. ریشه عدم اعتماد در جایی دیگر است، در بحران عمیق که نه این متخصصان و نه به آن متدین ها از عهده حل آن بر نخواهند آمد.

آری، بحران سلب اعتماد نسبت به بانکها، یکی از نشانه های مهم سلب اعتماد توده ها نسبت به حاکمیت است.

هر چه گسترده تر با همکاری و اتحاد عمل نیروهای انقلاب متورک



اعتراض کارگران ماشین سازی مشت رئیس پاکسازی را بازگرد

کارگران ماشین سازی تبریز با اعتراض جسورانه خود مشت رئیس پاکسازی و سایر عوامل جمهوری اسلامی را با زورماهیته آنرا در پاسراش ناآگاهترین کارگران فاش کردند.

روز پنجشنبه ۵۹/۸/۱۵ "میرزائی" رئیس هیئت پاکسازی (استانهای آذربایجان شرقی، غربی، زنجان) بگما خود برای فریب کارگران، پیرامون پاکسازی در ماشین سازی سخنانی چند برای کارکنان ایراد کرد، در تماشای سخنان "میرزائی" هیچ موضوع تازه ای وجود نداشت مگر تا شیدیلان! کار هیئت پاکسازی شروع و برحق جلوه دادن تمام مبنای قانونیها و خودسریهای که از سوی این هیئت صورت گرفته بود.

بعد از پایان سخنان "میرزائی" یکی از کارگران مبارز سوالات متعددی از میرزائی پرسید کارگران انقلابی چنین بیاد داشت: از تاریخ ششم شهریور گذشته بنا به نوشته روزنامهها و اظهارات رادیو و تلویزیون هیئت های پاکسازی هیچ سمت قانونی ندارند، شما چگونه بعنوان رئیس پاکسازی در این محل صحبت میکنید؟

چرا بعد از ۶ ماه سرگردانی کارکنانی را که بحالت تعلیق در آورده اند تکلیفشان را روشن نمیکنید؟

هفت ماه پیش در چنین مکانی هنگام سخنرانی شما اکثریت کارکنان حضور داشتند چرا اکنون بیش از ۱۰۰ نفر حضور ندارند؟ (لازم به توضیح است که تعداد کارکنان ماشین سازی تبریز نزدیک به ۳۰۰۰ نفر است).

"میرزائی" که انتظار طرح چنین سخنانی را از سوی کارگران نداشت صراحت و شها متی، آنهم بعد از آنهمه اخراج و تعلیق و تفسیه، نداشت غافلگیر شده و بیاستنا دبه بیانات نخست وزیر (رجائی) در مورد ادامه فعالیت "هیئت های پاکسازی" پس از رسیدگی کمیسیون مجلس بسنده کرد

او در مورد تکلیف افراد با صلاحیت پاکسازی نده گفت: تکلیف آنها را روز پیش روشن کرده ام! پس از این سخنان واهی، کارگرمبار زدیگری میرزائی را مورد خطاب قرار داد و گفت:

بله آقای میرزائی، شما بعد از شش ماه، تکلیف افراد پاکسازی شده را با ارجاع کار آنها به دادگاه انقلاب اسلامی روشن کرده اید! کاری که در هیچ جای این مملکت نظیر نداشته است. شما بجز

خبرهایی از سفر وارومیه

سفر

دانش آموزان مدرسه راهنمایی حکمت وقانع روز سیزدهم آبان، بدنبال دعوت سپاه پاسداران زوارتش، دست به راهپیمایی زدند. دانش آموزان از مدرسه تا مسجد جامع با دادن شعارها و خواندن سرودهای ملی حرکت کردند. جلوسجدهای عده دیگر نیز به آنها پیوستند. جمعیت شعارهایی را که یک پاسدار میداد تکرار میکردند ولی بندر بیچ شعارها تبدیل شده شعارهایی نظیر الله اکبر - حسینی رهبر. ارتشیان و پاسداران دانش آموزان را تهدید میکردند اما شعارها تندتر میشد. سرکوبگران جمهوری اسلامی شروع به تیراندازی هوائی و دستگیری کردند. جمعی از پاسداران دانش آموزان و سایر مردم دستگیر شدند.

ارومیه

پا زدهم آبان یک ستون از سپاه پاسداران منطقه ارومیه که برای مها با دشده بودند - روز سیزدهم فاجعه ایندرفاش را بوجود آوردند - با پیشمرگان حزب دمکرات درگیر شدند. در این درگیری یک فرزند هلیکوپتر سرنگون شد.

در تاریخ هیجدهم آبان دادگاه باصلاح انقلاب اسلامی ارومیه شش تن از فرزندان خلق کرد را به جوخه اعدام سپرد. در بین این شش تن، دوتن از هواداران "کمیته مرکزی" و یک تن از هواداران گروه "نفی" (که معتقدند حاکمیت خلقی و ضد امپریالیست است) وجود دارند. اسامی این شهدا که در مها با دستگیر شده بودند بشرح زیر است:

- * خالدانش پژوه
- * سیدرحیمنا دراحمدی
- * منصور خسروی
- * فخری شیدائی
- * کریم ایراندوست
- * حسین نقدهای

پا دهمه شهدا گرامی باد

کشتار روستای ایندرفاش...

بقیه از صفحه ۲۵

اسامی شهدای ایندرفاش:

- ۱- احمد رسول پور ۲- علی قنبری ۳- حسن قنبری ۴- خضر قنبری ۵- رحیم اندادی ۶- صالح اندادی ۷- محمود پیروتی ۸- بابیزیدبا زخاندانه سالک ۹- محمدابوبکری ۱۰- محمد امین دشتی ۱۱- عصمت دشتی ۱۲- خسرو مام موسی ۱۳- سیداحمدقا دری ۱۴- رحمان کویته (مولودی) ۱۵- ایرج دری ۱۶- زبیده علائی (مادر) ۱۷- حاج مصطفی فقهزاده ۱۸- سیدعلی حسینی ۱۹- محمد کریمی ۲۰- کریم گوانی (سیدو) ۲۱- سلیمان گوانی (سیدو) ۲۲- مامرحمسان ۲۳- احمدفرزندرحمان از آوارگان نقده ۲۴- حاجیخوسه (پریور) ۲۵- رحیم ملایی ۲۶- صالح ملایی ۲۷- حسین خوسه (پریور) ۲۸- احمد رسولی ۲۹- استاد حسین ۳۰- عبدالله علائی ۳۱- کریم علائی ۳۲- حسین خضری ۳۳- مولود رحیمی ۳۴- خالدحسنزاده ۳۵- عثمان دیواری ۳۶- محمود عزیززی ۳۷- محمدبا بکی ۳۸- علی محمدبا بکی ۳۹- محمود رسولی ۴۰- برادر علی کریمی ۴۱- سیدرحمان رسولی ۴۲- رسول سیدی ۴۳- علی یزیدی ۴۴- ابراهیم پیرسالی ۴۵- ابوبکرخوسه (پریور) ۴۶- عبدالله رحیمی

اسامی زخمیها

- ۱- خاتون دشتی ۲- دختر حسین دریژی ۳- علی فوج (بزرگی) ۴- اسعد علائی ۵- حلیم بهنی با ۶- کلان نارنجی ۷- فلک ناز رسولی

چند نفر بقیه را صرفا بجرم داشتن عقیده و مسلکی که خوشایند شما نیست، بدون هیچگونه دلیل و مدرکی اخراج نموده و سرنوشت آنها را بدست دادگاههای انقلاب سپرده اید. اگر آنها مرتکب جرمی شده اند باید در حضور کارکنان محاکمه شوند و از خود دفاع کنند. میرزائی که از شنیدن این سخنان کاسه صبرش لبریز شده بود با نا راحتی و عصبانیت خطاب به کارگر معترض گفت "مگر شما وکیل مدافع آنها هستید که سنگ آنها را بسینه میزنید کارگراگاه در جواب گفت ۱۰۰۰ این وجدان بیدار است که چنین حقی را بمن میدهد تا از آنها دفاع کنم، شما که مدام از مکتبی بودن دم میزنید چطور بخودتان اجازه میدهید شش ماه کسی را بدون دلیل اخراج کنید و خانواده های آنها را که هیچ ممر در آمدی برای گذران معاش خود ندارند رها سازید، آیا هیچ فکر کرده اید که خانواده بیگناهان چگونه باید سوزن میزندهای گزاف و سنگین خود را تا مین کنند؟

میرزائی در جواب این حرفها فقط توانست بگوید "قرار شده تا تصمیم نهائی، طبق حکمی، مبلنی با این فراد تعلق بگیرد" کارگر مزبور بلافاصله گفت "پس آنها در مقابل تقاضای من، باید بده فرزندان خود و عده سر رسید حکم بدهند؟ این اقدام مکتب می بسند که شما از آن حرف میزنید؟ هر چند جلسه سخنرانی در اینجایابان پذیرفت اما این خود پیش درآمدی بود برای مبارزات و پیروزیهای آینده و این راهیجان ناشی از اراده ای که در چهره همه کارگران موج میزند بوضوح میشد تشخیص داد.

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



بقیه بخشی از اعلامیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مهاباد

این جنایت عبارت است از ۱ - عبدالصاحبانی ۲ - ابوبکر کاشانی ۳ - عزیزا سماعلی ۴ - مصطفی ۵ - همزه کشوانی و بعد از اینکه بیشتر اموال و بخصوص پولهای آنها را غارت میکنند بطرف روستای "آیندر قاش" حرکت میکنند قسمت دیگر که به طرف "قم قلعه" رفته بودند حدود ۲۰۰ نفر از مردم ده را جلو مسجد جمع میکنند و به مردم میگویند بیاورید اسلحه ها را تحویل دهید و مردم "قم قلعه" را تهدید به قتل عام میکنند و از آنها تعدادی اسلحه میگیرند موقع تحویل اسلحه ها به وسیله بی سیم به مزدوران خبر میرسد که در "آیندر قاش" درگیری است و آنها با سرعت اسلحه ها را جمع کرده روانه آیندر قاش (روستای بزرگ در حدود ۵۰۰ خانوار و در پنج کیلومتری مهاباد بین جاده های ارومیه مهاباد - میاندوآب قرار دارد) میشوند پیشمرگانی که در "آیندر قاش" بودند برای اینکه بهانه ای دست مهاجمین داده نشود روستا را ترک میکنند و در همین موقع مهاجمین که به سلاح گرم (ژ ۳ - قناسه - برونو - ام - یک - تیربار) و سلاح سرد (چماق - قمه - خنجر - داس - تبر) مجهز بودند وارد روستا میشوند و هر کسی را که سر راه تا مسجد گیر میاورند - دست بسته و با وارد کردن ضربه های قناق تفنگ و چماق ۵۰۰۰ به طرف مسجد میبرند و در مسجد بعد از آنکه روستائیان را کتک میزنند به آنها میگویند که باید تمام اسلحه ها را تحویل دهید و مردم را شدیداً تحت فشار و تهدید قرار میدهند که موفق میشوند ۵ اسلحه (یک تپانچه یک ژ ۳ - سه تفنگ شکاری) با زور از مردم جمع کنند و بعد به مردم میگویند باید تا ساعت یازده فردا هر چه اسلحه در ده وجود دارد جمع کرده و به پاسگاه محمدیار بیاورید تا تحویل دهید پس از آن مهاجمین دوباره به طرف یوسف کند روانه میشوند در حین خارج شدن از ده با پیشمرگان حزب دمکرات درگیر میشوند که پس از کشته شدن یکی از پاسداران مهاجمین معول آسابه سمت ده حمله میکنند مردم با شنیدن - صدای تیراندازی به باغها و اطراف ده فرار میکنند و مهاجمین هر کس که سر راه می بینند تیر اندازی کرده و روستا را محاصره میکنند و کسانی را که زنده گیر میاورند با وضع فجیحی روانه مسجد میکنند وقتی وارد مسجد میشوند ۱۲ نفر از روستائیان در حال نماز بودند و جنایتکاران همه آنها را به رگبار می بندند. و آنها را شهید مینمایند و حتی یک پیر مرد با فرزندش به نامهای رحیم و صالح ملایی که به مهرباب مسجد پناه برده بودند در همانجا به شهادت میرسند و بعد دیگری را که حیاط مسجد جمع کرده بود نداشتند و با چوب تر آنها را کتک میزنند تا اینکه روستائیان نیمه - جان میشوند و سپس پاسداران جنایتکار آنها را زیر رگبار گرفته و شهید میکنند بقیه اعضای بسیج مستضعفین و پاسداران که در خارج مسجد بودند با چوب چماق تبر ۱۰۰ اهالی روستا را که نتوانسته بودند فرار کنند زیر ضرب و جرح قرار میدهند و به طرز وحشتناکی آنها را به قتل میزنند و دو نفر از اعضای بسیج مستضعفین و پاسداران حدود بیست نفر از زنان و دختران در یک خانه جمع کرده و پس از مقداری اذیت و آزار و بیحرمتی ناموسی یکی از دختران را به زور به اتاق دیگر برده و به وی تجاوز میکنند دختر معصوم مرتب فریاد میزد "ترا به خدا ترا به پیغمبر" به امام خمینی کاری با من نداشته باشید ولی این جنایتکاران کوچکترین اعتنائی به فریادها و استغاثه های وی نمی کنند و ده زیادی از مهاجمین هم به غارت اموال مردم میرد ازند و هر چیز بد ریخورد را زدیده و مومر آنچه را که نتوانستند با خود ببرند آتش میزنند یا به رگبار می بندند و در عدد طوفه ذخیره زمستانی دامها و منازل مردم بی دفاع را با بی رحمی هر چه تمامتر به آتش می کشند تا آنجا که از روستا تفریب و آیرانه ای به جا مانده است. **سما پنج نفر از روستائیان را دستگیر**

۱۱ آنها را به قتل می رسانند و نفر دیگر را پس از ۲ ساعت آزاد نموده و یکی از زنان روستایی را که ترک بوده **آنکه چرا** با کفار کرد ازدواج کرده همراه با سه فرزندش را خود میبرند.

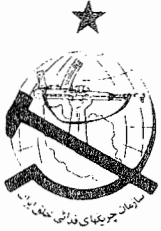
اقدامات از ساعت ۱۲ ظهر تا ۷ بعد از ظهر ادامه داشته است بر روی تمام اجساد آثار ضرب و جرح که پوشیده چاق بوجود آمده است بطور مشحور دیده میشود.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - مهاباد

با اتکاء به نیروی توده ها برای صلاح دمکراتیک در کردستان بکوشیم



بخشی از اعلامیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - مها باد، درباره فاجعه "ایندرقاش"



فاجعه دردناک "قارنا" و "قهلاقان" بوسیله مزدوران جمهوری اسلامی (بسیج مستضعفین و پاسداران) در "ایندرقاش" تکرار گردید

دولت جمهوری اسلامی در تبلیغات عوام فریبانه خود اینطور ادعا می کند که نجات دهنده و حامی "مستضعفین است" ، این دولت در عین حال می خواهد از شر ایطی که جاذب نا عا دلانه دولتهای ایران و عراق برایش فراهم نموده و در مجموع تنها بضرر زحمتکشان دوکشور می باشد هر صدای حق طلبانه ای را که از گلوئی کارگران دهقانان و خلقهای ایران بلند می شود بنام مبارزه با کفار رخنه نماید دولت جمهوری اسلامی بنام دفاع از "اسلام و میهن" "بسیج مستضعفین" تشکیل می دهد و وعده بیشماری از آنها را روا نه کرد ستان میکند تا با مردم زحمتکش کرد بنام مبارزه با "کفار" بجنگند . فاجعه ایندرقاش نه تنها لکه ننگی عظیم برای جمهوری اسلامی است بلکه برای اپورتونیستهای "اکثریت" نیز به دروغ نام فدائی خلق بر خود نهاده اند لکه ننگ به شمار می رود زیرا در ارگان رسمی و اعلامیه های خود به هواداران در سراسر ایران رهنمود و دستور ثبت نام در بسیج مستضعفین را داده اند و جنایت ایندرقاش همانا بوسیله همین بسیج صورت گرفته است .

مردم مبارز و آگاهان ایران !

گزارشی که در زیر می خوانید یک نمونه از اعمال جنایتکارانه نیروهای سرکوبگر دولت جمهوری اسلامی است که در گوشه ای از میهن ما علیه خلق زحمتکش و قهرمان کرد صورت میگیرد و فریب تبلیغات دروغین دولت جمهوری اسلامی را نخورید و از هر طریق که میتوانید نسبت به این اعمال وحشیانه اعتراض کنید .

نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست ایران

جنایتی که در ایندرقاش صورت گرفته است ادامه منطقی سیاستهای بورژوازی هیئت حاکمه ایران است ، با افتخار اعمال وحشیانه " بسیج مستضعفین " و " سپاه پاسداران " مشت عوام فریبان و دروغگویان را باز کنید مخلق کرد را در مقاومت قهرمانان عاشق علیه جمهوری اسلامی یاری نمائیم .

متن گزارش :

روز ۱۳ آبان یک اکیپ از پاسداران و بسیج مستضعفین جمهوری اسلامی شامل ۱۱ تن بوس خط واحد اورومیه و آ - مینیوس و دو وانت بار و دو کمپرسی (خاور) و یک آهو (سیمرغ) و یک آمبولانس به طرف مها باد راه می افتند . افراد این اکیپ از پاسداران و بسیج اورومیه نخده ، محمد یار جمع آوری شده بودند . این اکیپ ابتدا به روستای دریا سردر پانزده کیلومتری مها باد حمله می کنند و به اصطلاح به " پاکسازی " مشغول می شوند و از آنجا به دود سته تقسیم میشوند که یک قسمت به طرف " یوسفکنند " و قسمت دیگر به طرف " قم قلعه " میروند در یوسف کنده تعدادی اسلحه جمع میکنند و پنج نفر از اهالی را بعنوان ضد انقلاب ؟ همانجا شهید میکنند اسامی قربانیان

سرکوبگران خلق کرد، دشمن همه خلقهای ایران هستند



گرامی باد خاطره

شهدای آذرماه

دیدم، نوشته بود به دیوار
با خون هر شهید
در کوجه های سرخ رهائی :
بر پرچم مبارزه با ارتجاع، امپریالیسم
نامت بلند باد، فدائی !
نامت بلند باد، فدائی !

در آذرماه هر سال، یاد شهیدانی را
گرامی میداریم که عاشقانه در راه رهائی
کارگران و زحمتکشان کامیابند و از
زندگان و شکنجه و اعدام نهراسیدند.
درخت جوان آزادی از خون اینان آب
حورد و چنان با کفرت که امروز خمه های
دشمنان و کثروان، بر آن کاری نیست
اینان را و شکنجه و خون، دشمنان به سرد
ایستادند و تا آخرین لحظه، ترس و تسلیم
در دلشان راه نیافت. زندگی و مرگ
رفیقانی چون سیروس و زهرا و پرویز...
هر لحظه به یاد ما خواهد آمد و در گه برای
رسیدن به کدالم هدف پای در ایستادن
راه گذاشته ایم: آزادی کارگران و
زحمتکشان جهان از دست سرمایه
آرمان سرخ ما این است.

فدائی شهید

رفیق اسدالله بشردوست

اهل لاهجان بود و تا قبل از مخفی شدن
در دانشسرای عالی به تحصیل اشتغال
داشت. در آذرماه سال ۱۳۵۱ در درگیری با
پلیس محروح و دستگیر شد و پس از تحمل
شکنجه های فراوان به شهادت رسید.
پادشاه گرامی می داریم.

فدائی شهید

رفیق زهرا آقایی قلهکی

در سال ۱۳۳۲ در قزوین، اوین تهران تولد
یافت. در سال ۱۳۵۲ با همسر خوبش،
رفیق علیرضا شهاب رضوی ازدواج کرد
رفیق زهرا در زندان ۵۴ دریا بل دستگیر
شد و پس از تحمل سالها شکنجه بوسیله
دژخیمان ساوا در ۲۹ آذرماه ۱۳۵۵، تیر
سازان شد. خاطره های گرامی باد

فدائی شهید

رفیق پرویز نصیرمسلّم

در لاهجان متولد شد. وی فارغ التحصیل
دانشکده کشاورزی کرج بود. یکبار در
۲۸ شهریورماه ۱۳۵۲ دستگیر شد و دو سال در
زندان بود. بار دیگر در سوم آذرماه
دستگیر شد و در زیر شکنجه مزدوران بیسه
شهادت رسید. یادش جاودان باد

فدائی شهید

رفیق بهروز بهروزنیا

در روزه ۲ آذرماه ۱۳۵۸ در کرمکرم مبارزه
با دلازه خلق کرد، هنگامی که شهر همدان
و روستاهای کردستان بدستور فرماندهان
آریا مهری ارتش جمهوری اسلامی بمباران
میشد و در نخستین دورمبارات همدان
ویژه دولت با هیئت نمادین خلق
کرد، رفیق بهروز بهروزنیا، افسسر
انقلابی که با طرح لوکیری از مجلس
هلیکوپترهای ژاندارمری به پیشمرکها
و ممانعت از بمباران روستاها، فرمانده
مزدور ژاندارمری را اعدام کرده بود.
توسط بیدادگاه ارتش جمهوری اسلامی
به جوخه اعدام سپرده شد.
خاطره اش جاویدان باد

فدائی شهید

رفیق سیروس سپهری

در سال ۱۳۲۶ در بابل تولد یافت. وی
تحصیلات خود را در رشته مهندسی کشاورزی
به پایان رساند. در ۱۸ شهریورماه ۵۰
در یک درگیری در شهر شاهپور تهران زخمی
و بدست مزدوران شاه اسیر شد و سرانجام
در آذرماه ۵۵ زیر شکنجه های وحشیانه
ساواک به شهادت رسید. یادش گرامی باد

فدائی شهید

ابوالقاسم نیکجه همدانیان

در سال ۱۳۲۹ در همدان تولد یافت و وی که
دانشجوی دانشکده کشاورزی دانشگاه
تبریز بود، در جریان مبارزه سیاسی
دانشگاه را ترک کرد و سرانجام در ۱۸ آذرماه
۵۷ در برخورد مسلحانه با مزدوران رژیم
شاه، در جاده خرم آباد - بروجرد بیسه
شهادت رسید. یادش گرامی باد

فدائی شهید

رفیق عثمان کریمی

روز سیزده آبان، همزمان با حمله
سپاه پاسداران و "بسیج مستضعفین"
به روستاهای اطراف مها یا دوکشتار
در روستای ایندرفاش سرکوبگران جمهوری
اسلامی، به روستای "خانگی" نزدیک
مها یا دنیز حمله میکنند و رفیق فدائی
عثمان کریمی را دستگیر و پس از مدت
کوتاهی اعدام میکنند.

رفیق عثمان کریمی کارگر کشاورزی
بود و همسر و چهار فرزند داشت. او پس از
قیام، در شورای مردم در مها یا دوکشتار
داشت و نیز عضو مسلح شورای روستای
"خانگی" بود. او همیشه از منافع زحمتکشان
روستا حمایت میکرد. در آستانه اشعاب
در سازمان، مسئولین "کمیته مرکزی" در
منطقه که خصوصیات انقلابی و وفاداری او
را به آرمان کارگران و زحمتکشان می
دانستند، او را خلع سلاح کردند اما رفیق
عثمان دست از فعالیت انقلابی و افشا
گری علیه "کمیته مرکزی" برنداشت و
با ایمان به اصول و موازین اعتقادی
سازمان، در شناساندن سازمان در منطقه
تا شیربسیار داشت.
گرامی باد خاطره شهدای بخون خفته خلق

کشتار روستای "ایندرفاش" لکه ننگ دیگری بر

کارنامه جمهوری اسلامی

روستای ایندرفاش کردستان
- در نیمه آبان شاه خه جمعه دیگری از
جنایات جمهوری اسلامی بود.
قارنا، قهلاتان و ایندرفاش
ایندرفاش...
روز سیزدهم آبان پاسداران
و اعضای "بسیج مستضعفین" جمهوری
اسلامی - دارو دسته مسلح ملاحسینی
امام جمعه مرتجع ارومیه - به روستای
ایندرفاش واقع در جاده مها یا دنیز
میان دو آب حمله کردند و بنا به کتاری
کشتاری فجیع برآه انداختند.
پاسداران و افراد مسلح در این قتل
عام، با شهید کردن ۵۴ نفر از زن و کودک

و بی مرد اهل روستا، با ردیگر زخمی
عمیق بر قلب کردستان خونین زدند و
فاجعه قارنا و قهلاتان را تکرار کردند
این "حمايان مستضعفین" پس از
کشتار، دست به غارت زدند و تنها حدود
یک میلیون تومان بول که محصول کار
ظافت فرسای بسکال روستایان بوده
است در دیده میشود.

این جنایات جمهوری اسلامی در
شرایطی انجام میشود که شهرها و
روستاهای خوزستان بوسیله جنايتکاران
بعث عراق به مخروبه تبدیل میشود.

بقیه در صفحه ۱۷

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و بانگاه داخلیش